

Mansoor Hekmat Week 2015

June 4-11

در بزرگداشت زندگی پر بار

منصور حکمت

هفته منصور حکمت ۱۴ - ۲۱ خرداد



اقدامات و برنامه های

حزب حکمتیست

در بزرگداشت زندگی پر بار

منصور حکمت

صفحه ۱۶



www.hekmatist.com

ماهانه منتشر میشود

ژوئن ۲۰۱۵ - خرداد ۱۳۹۴

طبقه کارگر و هیولای رشد اقتصادی

امان کفا

گرانی سرسام آور، و گسترش و بقول خودشان "سونامی بیکاری"، دستمزدهای پایین، همزمان با اعتراضات متعدد کارگری، اعتصابات سراسری معلمان، پرستاران، و غیره در گوشه و کنار این مملکت نه بخشی از اخبار روز، بلکه بخشی از داده های روزمره در ایران است.

سه سال قبل در دوره انتخابات روحانی گفته بودیم، امید به بهبود اوضاع اقتصادی کشور، امید به بازگشایی که اینبار توسط اعتدال بیان می شود، مستقل از اینکه تا چه حد امکان پذیر باشد، تنها بیانگر امید بورژوازی ایران است که فقط و فقط از کانال کار ارزان و استثنای شدید و اختناق سیاسی و مقابله با هر گونه اعتراض جنبش طبقه کارگر می گذرد. همچنین گفتیم که محور فعالیت های حزب ما، سازمان دادن هرگونه سد بندی علیه حمله به سطح معیشت کارگر، مسئله دستمزدها و توقعات اساسی و مستقل طبقه کارگر در مقابل کل بورژوازی است. این در حالی است که بخشی از اپوزیسیون به نام ضدیت با ولی فقیه، دوره ای با افتخار در صف های انتخابات ها، عکس می گرفت و کارگر را به صف سیاهی لشکر مخالفان "ولایت فقیه" فرا می خواند و امروز هم بعنوان نیروی فعال دولت اعتدال، علیه طبقه کارگر شمشیر میزند و اپوزیسیون پرو غربی با شروع زوزه های مذاکرات با آمریکا، دم از "خیانت" آمریکا می زند و بی افق و ناامید شده اند.

ما کمونیست ها همان موقع گفته بودیم که طبقه کارگر، بنا به موقعیت اقتصادی اش، نمی تواند صبر کند و برای بهبود وضعیت خود، در صحنه مبارزه برای دفاع از معیشت خود و گرفتن حقوق هایش می ماند. امروز دیگر، مدتی است که دوره برو بیای دولت اعتدال، توهم سازی در میان

صفحه ۳

کمونیسم قبل و بعد از

منصور حکمت

سخنرانی در مراسم بزرگداشت منصور حکمت

کوروش مدرسی

۲۸ ژوئیه ۲۰۰۲

کمونیسیت: سخنرانی کوروش مدرسی در مراسم بزرگداشت منصور حکمت در ژوئیه ۲۰۰۲ و بعد از مرگ حکمت را به مناسبت هفته حکمت ۱۴ تا ۲۱ خرداد ۱۳۹۴ در کمونیست درج میکنیم. خوانندگان کمونیست را به خواندن متن کتبی این سخنرانی که بیان گوشه های از زندگی سیاسی حکمت و نقش و تاثیر او در تاریخ کمونیسم معاصر است فرامیخوانیم:

از همه شما عزیزانی که امروز حضورا در این مراسم شرکت کردهاید و همه کسانی که با تعقیب این مراسم از طریق اینترنت، بخصوص از فضای اختناق زده ایران، عملا در این مراسم شرکت میکنند از جانب حزب و همچنین شخصا تشکر میکنم. تردید ندارم که اگر این اجتماع، همین امروز، اجازه برگزاری در ایران را مییافت ما با جمعیت میلیونی روبرو بودیم.

امروز ما در مراسم بزرگداشت زندگی و دستاوردهای کسی جمع شدهایم که موافق و مخالف اذعان دارند که کاری که کرد و تاثیری که در زندگی زمانه خود گذاشت از همه شخصیت های تاریخ چپ و جنبش سوسیالیستی در ایران متمایز تر و برجسته تر بود. رد پایش را همه جا میبیند، حتی در ادبیات تند ترین مخالفینش. کسی که تاثیر وجودش را، فراتر از مباحثات سیاسی و تئوریک، در زندگی هزاران انسان میبیند. کسی که هزاران نفر نه تنها زندگی فیزیکی شان، بلکه شرافت و حرمت انسانی خود را مدیون منصور حکمت میدانند. میلیونها نفری که از طریق منصور حکمت چشمانشان بر یک آینده مدرن، شاد، زنده، برابر و انسانی باز شد. میلیونها نفری که آرزوییشان را از زبان و قلم منصور حکمت تازه بازشناختند.

یاد کردن از دست آوردهای زندگی چنین کسی در مدتی کوتاه اصلا ممکن نیست. آیا باید از ژوبین با همه جذب و طنز و شادی و دوستی که دنیایی، و واقعا دنیایی، بود حرف زد؟ آیا باید از منصور حکمت شخصیت تئوریک و سیاسی حرف زد که به هر آنچه بود نه گفت و بخصوص بعد از سقوط بلوک شرق عملا یک تنه در مقابل هجوم راست به ایده های برابری طلبانه و انسانی و تسلیم خیل خیل روشنفکران و متفکرین به ارزشهای لیبرالی و ریاکارانه و نسبییت فرهنگی ایستاد؟ و بزرگترین، مدرن ترین، انسانی ترین و میلیتانت ترین حزب تاریخ اپوزیسیون ایران، و اجازه میخوام بگویم ۸۰ سال گذشته در جهان را بنا گذاشت؟ یا از نادر حرف بزنم؟ کسی که یار غمخوار و شریک مشکلات

علنی کاری، ضد رژیم گری و تحقیر سازمان مخفی

مظفر محمدی

بیش از سه دهه است تجربه ی کار و سازمان مخفی، حزب ساختن و سازمان درست کردن در شرایط استبداد و بطور کلی تحزب کمونیستی کارگران، رخت بر بسته، از مد افتاده و کار نالازمی به نظر می آید و چه بسا تحقیر می شود. این وضعیت دلایل متعددی دارد.

با انقلاب بهمن ۵۷ همه سازمانهای سیاسی کارگری و غیرکارگری علنی شدند که شاید اجتناب ناپذیرمی نمود. اما زمانی که ورق برگشت و ضد انقلاب اسلامی عروج کرد و قدرت گرفت، قلع و قمع سازمانهای سیاسی بخصوص از جناح چپ جامعه شروع شد. علاوه بر اینکه خیلی ها را به خاطر ظاهر غیرمذهبی اش دستگیر و روانه خاوران کردند...

از آن زمان تا کنون چپی که خود سرکوب دهه ۶۰ و به بعد را تا کنون تجربه کرده است اما کماکان علنی کاری و ضد رژیم گری را به بهانه های مختلف از جمله "کار علنی و قانونی"، بعنوان اصل خدشه ناپذیر سیاست و تاکتیک خود ادامه می دهد.

"بگذریم که کار علنی و قانونی دو چیز متفاوت اند. قانونی در ایران نیست که بشود به آن آویزان شد. هیچکدام از اقلشار اجتماعی تا کنون نتوانسته به اتکاء یک لایحه قانونی یا یک ماده قانونی مبارزه کند. در ایران اگر بخواهیم از "قانون" بمعنی اخص کلمه صحبت کنیم میشود "دولت" می شود پلیس و دادگاه و وزارت کار. بیرون از دولت، قانون هیچ چیز عینی ای نیست. بنا بر این از مجاری دولتی و قانونی و این و آن آیت الله و مجلس و غیره کاری پیش نمی رود. همه راه های قانونی را بسته اند. هیچ قانونی ولو روی کاغذ قابل اتکا نیست. همه اعتصابات غیر قانونی هستند"

صفحه ۴

در این شماره میخوانید:

- ابراهیم علیزاده، تاریخ چپ و کمونیسم را وارونه می کند! (عبدالله محمود) صفحه ۱۱
- چشم بندی ابراهیم علیزاده! (مظفر محمدی) صفحه ۱۲
- اعتراضات و اعتصابات کارگری در ایران (خالد حاج محمدی) صفحه ۱۳

- در گرامیداشت منصور حکمت (آذر مدرسی) صفحه ۳
- توافقات نوزان، ناسیونالیسم کرد و تلنگری دیگر (خالد حاج محمدی) صفحه ۷
- حبابی که در نهایت ترکید (سهند حسینی) صفحه ۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در گرامیداشت منصور حکمت

مصاحبه نشریه حکمتیست با آذر مدرسی

حکمتیست: حزب حکمتیست به روال هر ساله در بزرگداشت زندگی منصور حکمت، "هفته حکمت" را برگزار میکند. هدف تان از این پروژه چیست؟ اهمیت بازخوانی و تبلیغ "حکمت" در این دوران چیست؟

آذر مدرسی: هفته حکمت هفته ای است برای معرفی منصور حکمت، بازخوانی آثار این مارکسیست و نظریه پرداز عصر حاضر و بزرگداشت زندگی بسیار پربرار یک کمونیست انقلابی است. معرفی کسی است که با تلاشهای تئوریک، سیاسی و عملی خود کمونیسم را از زیر بار آوار جنبشهای دیگر بیرون آورد، آنرا دوباره بعنوان کمونیسم کارگر، بعنوان تئوری اعتراض طبقه کارگر به بنیادهای سرمایه داری و برای سازمان دادن انقلاب کارگری، در دسترس طبقه کارگر قرار داد. آن را نه فقط در تئوری که در دوره حیات خود در سیاست و جدالهای طبقاتی به نیرویی اجتماعی تبدیل کرد.

منصور حکمت، مانند مارکس و لنین جواب

کمونیسم قبل و بعد از ...

همه در حزب بود و برای فعالیت با نرمی انسانی برای همه در حزب راه پیدا میکرد. کسی که بخش زیادی از کسانی که این جا هستند میتوانند دهها خاطره از نقشش در زندگی سیاسی و حتی شخصیشان تعریف کنند؟ کسی که بقول خودش حواشش بود که در پرت ترین حلقه حزب لحاف از روی پای چه کسی کنار رفته است؟

این کار عملی نیست ناچارا باید روی یک جنبه متمرکز شد.

رفقای هیات دائم دفتر سیاسی و بخصوص آذر ماجدی از ما که قرار بود در این مراسم صحبت کنیم خواستند که اگر میتوانیم صحبتمان را با طنز خود ژوبین و با جلوه‌هایی از شخصیت و کاراکتر تیز او همراه کنیم. شاید بهتر بتوانیم او را انطور که واقعا بود گرامی بداریم. با معذرت از همه رفقا من قادر به انجام این کار هم نیستیم. طنز و تیز بینی ژوبین را که ندارم. برگشتن و ارجاع دادن به لحظات خیلی فردی او بلحاظ عاطفی برایم ممکن نیست. من هم مثل بسیاری از شما قبل از تحقق این کابوس یک زندگی داشتم و امروز یک زندگی دیگر. و نکته تلخ این است که بلحاظ احساسات و عواطف و بلحاظ شخصی شباهت اندکی بین این دو زندگی هست. برگشتن به آن گذشته، لااقل فعلا، برای من ممکن نیست. نتوانستم چنین سخنرانی را آماده کنم، سعی کردم، نشد. میبخشید. در نتیجه من صحبتم را کوتاه در مورد یک جنبه از دست آورد عظیم منصور حکمت متمرکز میکنم. کمونیسم قبل و بعد از منصور حکمت. خیلی خلاصه میخواهم اشاره کنم قبل از منصور حکمت ما، چه در ایران و چه در سطح جهان، چه کمونیسمی داشتیم و امروز به همت او چه کمونیسمی داریم. کمونیسم قبل و بعد از منصور حکمت بشدت متفاوت است هیچ شباهتی بهم ندارند.

در گذشته ای که امروز دیگر خیلی دور بنظر میرسد، حدود بیست و چند سال پیش در آستانه انقلاب ایران، اگر از کسی میپرسیدید کمونیسم چیست، شوروی یا چین را نشانتان میداد، رادیکالترین هایشان از دوران شیرین مائو یا استالین یاد میکردند. سیستمی که صنعتی کردن به قیمت تباهی فیزیکی و معنوی میلیونها نفر را در مقابل جامعه قرار میداد. "آزادی برای خلق و سرکوب برای ضد خلق" میخواست. کمونیسم تپی شده از محتوای انسانیش. کمونیسمی که به پرچم صنعتی شدن، استقلال، ضدیت با امپریالیسم تبدیل شده بود. به پرچم جنبش ناسیونالیستی تبدیل شده

کمونیسم امروز به تناقضات بنیادی جهان معاصر، به تعرض سیاسی- ایدئولوژیک بورژوازی به طبقه کارگر، جواب کمونیسم امروز به مختصات امروز جدالهای طبقاتی است و ماتریال آماده برای سازمان دادن انقلاب کارگری است.

شاید نگاهی کوتاه به دو دوره از تاریخ تحولات سیاسی، چه در سطح ایران و چه در سطح جهانی، و مروری بر نقش منصور حکمت و کمونیسم او بتواند دریچه ای به تاثیرات عظیم و تعیین کننده‌او در جنبش کمونیستی و مبارزه طبقه کارگر برای انقلاب کارگری باشد.

در دوره ای که چپ نه فقط در ایران که در تمام دنیا به همه چیز مربوط بود جز کارگر، صدای اعتراض روشنفکر ناراضی و دهقان و خرده بورژوازی ضد امپریالیست بود، تعرض حکمت به این چپ انقلابی در تفکر رایجی بود که بنام کمونیسم شناخته میشد. دوره ای که چپ ایران و

جهان، به نام کمونیسم و کارگر آرمان رشد بورژوازی صنعتی و خودی برای استقلال را دنبال میکرد. دوره ای این چپ به نام کمونیسم و کارگر، نه فقط در ایران که در سطح جهانی، در ضدیتش با امپریالیسم حتی با ارتجاعی ترین جریان مانند جمهوری اسلامی متحد می شد.

برچنین بستری، منصور حکمت بدون هیچ تخفیفی در سطح تئوریک، سیاسی، پراتیکی و تشکیلاتی در مقابل این چپ ایستاد. بی ربطی طبقاتی، جنبشی، سیاسی، تئوریک و عملی این چپ را به کارگر و رهایی او نشان داد، در مقابل زوال این چپ، جنبش و حزبی کمونیستی برای سازمان دادن انقلاب کارگری را در ایران، در تئوری و عمل رهبری کرد.

زمانیکه با فروپاشی بلوک شرق تعرض بورژوازی اولترا راست به هر ایده عدالتخواهانه و آزادیخواهی میداننداری میکرد، دوره ای که ظاهرا کمونیسم از مد افتاده بود "کمونیستهای" سابق دمکرات و دمکراسی طلب شده بودند، کمونیسم منصور حکمت در مقابل این تعرض به کمونیسم و به هر تلاش انسانی برای یک زندگی بهتر، درمقابل دمکراسی طلبی بورژوایی، و در مقابل احیا راست ترین ارزشهای سیاسی، فرهنگی و

انسانی ایستاد. آثاری چون "دمکراسی: تعابیر یا واقعیات"، "مارکسیسم و جهان امروز"، "ملت، ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری"، "طلوع خونین نظم نوین جهانی" از مهمترین تلاشها و ادبیات کمونیستی ایندوره از حیات کمونیسم و مهمترین ابزار برای آماده کردن طبقه کارگر و نسلی از کمونیستها برای ورود به این دوران سیاه پساچنگ سردی و برای تقابل با تعرض در جریانی بود که بورژوازی علیه کمونیسم، علیه کارگر و علیه هر صدای عدالتخواهی براه انداخته بود.

امروز در دنیای پس از انقلاب اکتبر و شکست آن، در دنیای یکه تازی بورژوازی و گسترش میلیتاریسم و تروریسم، در دنیای حاکمیت توحش و بربریت، در جهان انحطاطمطلق سیاسی ایدئولوژیک بورژوازی، طبقه کارگر و کمونیستها بیش از هر زمانی به منصور حکمت و تئوری های او نیاز دارد. در ایندوره که فقط با یک خصیصه آنهام بربریت تمام کمال بورژوازی در سراسر جهان میتوان توصیف کرد، طبقه کارگر چه در ابعاد جهانی و چه در جامعه ایران راهی و جوابی به اوضاع این دنیا را ندارد مگر متکی شدن به کمونیسم. در دنیایی که همه خطوط فکری و سیاسی، از راست افراطی تا جریانات دمکرات و سوسیال دمکرات و جریاناتی که به اسم چپ فعالیت میکنند، امتحان خود را پس داده اند، هیچ

تا مباحث مربوط به فعالیت نظامی در کردستان و جدال با آل احمدهای پلاستیکی و مبارزه برای ممنوعیت حجاب برای دختران زیر ۱۶ سال و بحث سقط جنین این خط جاری است. انسان رشته‌ایست که همه اینها را بهم میبافد. کمونیسم او جنبش رهائی انسان، جنبش تعالی انسان است که ارزش دادن به انسان و خوشبختی، رفاه و آزادی او محور است. میپرسند چگونه منصور حکمت توانست همیشه بزرگترین نیرو را بگرد خود جمع کند. پاسخ من این است که او در وهله اول به این تڑ مارکس پایبند بود که: "تئوری هنگامی میتواند توده گیر شود که بعنوان مساله‌ای مربوط به انسان عرضه گردد. و تئوری هنگامی میتواند به عنوان مساله‌ای مربوط به انسان عرضه گردد که رادیکال گردد. رادیکال بودن یعنی دست به ریشه مساله بردن. اما ریشه انسان خود انسان است." منصور حکمت کمونیسم را مجددا به مساله‌ای مربوط به انسان تبدیل کرد.

اما منصور حکمت یک تئوریسین یا فیلسوف آکادمیک با تخصص در مورد مسائل انسانی نبود. این هم یک نکته تمایز او از کمونیسم ماقبل خودش بود. منصور حکمت از این سر هم کمونیسم و مارکسیسم را احیا کرد و بلکه پیشتر بود. به همان کمونیسم عتیقی که در باره‌اش صحبت میکردم برمیکردم. برای آن کمونیسم، اگر کسی حرفشان را میفهمید، دنیا قانونی داشت. اول برده‌داری بعد فنودالیسم، بعد سرمایه داری و آخر سوسیالیسم. از یک طرف سوسیالیسم درست مثل محشر و قیامت اجتناب ناپذیر و حتمی بود و از طرف دیگر فعلا مقدر نبود با بدلیل اینکه سوسیالیسم در یک‌کشور ممکن نیست یا اینکه هنوز وقتش نشده و فعلا باید از خمینی یا بنی صدر حمایت کرد و یا با خرده بورژوازی انقلاب خلقی کرد. کسی اگر هم تئوری سوسیالیستی داشت، همانقدرش را هم که داشت، قصد تغییر دنیا را نداشت. در نتیجه این چپ، تا آنجا که چپ بود، قصد تغییر بنیادی چیزی را نداشت. لای دست و پای جامعه همیشه خرد میشد. همیشه صف قربانیان آدمکشان بعدی را تشکیل میدادند. بین تئوری و فکر با عمل یک دره عظیم بود. نظاره گران قوانین از پیش تعیین شده‌ای بوند که در بهترین حالت میخواستند نقش مثبتی در این سیر ایفا کنند. منصور حکمت از ریشه فکری مارکس بود که گفت "فلاسفه تنها دنیا را بطرق مختلف تفسیر کرده‌اند، اما نکته بر سر تغییر آن است." قابلیت انسان در تغییر، اجتناب ناپذیری هیچ چیز و عدم اعتقاد به قیامت سیاسی یک جزء اساسی تفکر او بود. پراتیک انسان منشا تغییر بود. قیلا گفته‌ام که برای او آینده صفحه نوشته نشده‌ای بود که انسانهای امروز میتوانند با اراده و آگاهی خود آنرا بنویسند. اراده انسان را منشا تغییر

میدانست و نه قوانین کور را. برای او بقول حمید تقوایی فهمیدن قانون جاذبه کشف دوباره آئین راه رفتن نبود فرار از جاذبه یعنی پرواز بود. و چه بلند پرواز بود. در تمام دوره زندگی آینده را شکل میداد و میساخت. کمونیسم منصور حکمت کمونیسم پراتیک بود. کسی که بخواهد دنیا را تغییر دهد برای او بناچار به عرصه سیاست، جلی که قدرت دست بدست میشود و دنیاها ساخته و ویران میشوند، کشیده میشد. درست مثل مارکس.و ابزار دخالت در سیاست قدرت و حزب سیاسی است. اینها دو مفهوم کلیدی در کمونیسم منصور حکمت بودند همانطور که در سیستم مارکس و لنین بودند. چقدر زیبا، عمیق و روشن در نوشته لنینیسیم و پراتیک انقلابی و همینطور در بحث دولت در دوره‌های انقلابی به این مساله میپردازد و بعدا در مباحث کمونیسم کارگری و حزب جامعه و حزب و قدرت سیاسی به آن بازمیکردد. کمونیسم منصور حکمت کمونیسم تغییر در زندگی بشر همین امروز و در همین دوره بود. کمونیسم پراتیک بود.

کمونیسمی که امروز در ابعاد وسیع از زبان منصور حکمت معرفی شده هیچ شباهتی به کمونیسم قبل از آن ندارد. کمونیسم انسانی، کمونیسم رهائی، کمونیسم برابری انسان، کمونیسم آزادی، کمونیسم شادی، کمونیسم مدرن، و کمونیسم پراتیکی است که همه اینها را همین امروز میخواهد. کسانی که این‌ها را رویا میدانند باید ببینند که چه نیروی عظیمی فی‌الحال بگرد این کمونیسم گرد آمده است. کمونیسم دنیای بهتر.منصور حکمت بر شانه‌های مارکس و لنین ایستاده است. اما قامت خود او به روشنی مشهود است. دولت در دوره‌های انقلابی را کنار دولت و انقلاب بگذارید، بحث رابطه احزاب، طبقات و جنبش های اجتماعی را کنار ایدئولوژی آلمانی قرار دهید و دنیای بهتر، برنامه کمونیسم کارگری را با مانیفست مقایسه کنید متوجه قامت عظیم منصور حکمت میشوید.

قلب منصور حکمت از حرکت ایستاد اما منصور حکمت نمرده است. منصور حکمت با ایده‌هایش با آرمانش و با کمونیسمش چهره تابناک جنبش برابری انسانها و جنبش سوسیالیستی باقی خواهد ماند.

زنده باد منصور حکمت

علنی کاری، ضد رژیم گری ...

بعلاوه حرف من بر سر کار علنی نیست. بحث بر سر علنی کاری، آکسیون‌نیم و ضد رژیم گری صرف است. از فعالین چپ کارگری تا کارگران کمونیست، روشنفکران و دانشجویان چپ و کمونیست تا اعضای احزاب سیاسی چپ و کمونیست بخشا در میان کارگران و در میان دانشجویان و بخصوص در کردستان، اکثرا با هویت فکری و سیاسی و حتی سازمانی معین به فعالیت مشغولند و در واقع آکسیون می‌کنند. پلیس هم با همین هویت سراغشان می‌آید و برایشان پرونده می‌سازد و یک علامت و مارک سازمان معین را بر پیشانی‌شان می‌کوبد که با هیچ قسم حضرت عباسی پاک نمی‌شود.

گفتم بحث بر سر کار علنی نیست و طرح این مساله به این معنا نیست که همه فعالین کارگری و اجتماعی و فعالین سیاسی چپ و کمونیست بروند و زیر زمینی شوند! نه. چنین بحثی نیست. اما مساله این است که چهره و هویت علنی در مبارزه اجتماعی کارگری و غیرکارگری چیزی است و هویت سازمانی و تعلق سازمانی به یک جریان معین و بویژه یک جریان کمونیستی، چیز دیگری است.

طبقه کارگر و هیولای رشد ...

کارگر ایرانی در همان شرایطی قرار می‌گیرد که کارگران دیگر کشورهای تحت سلطه سرمایه جهانی امروز در آن قرار دارند. هیچ چیز مضحک تر از تصویر خرده بورژواهای ایرانی نیست که رویای تبدیل شدن ایران به قدرتی اقتصادی را بدنبال دستیابی بورژوازی ایران به بازار جهانی در سر دارند! تصور، "ایرانی جنس ایرانی بخر" تا وضع کارگر در ایران بهتر شود، تا جلوی واردات ارزان گرفته شود، همه برای سردانند کارگر است. این راه هر نکانداری که کالا و جنسی عرضه می‌کند، بخوبی می‌داند. شرط خرید جنس تولید شده در ایران، در این است که سرمایه دار ایرانی بتواند همان جنس را همچون دیگر سرمایه های رقیب (حتی از کشورهای دیگر) عرضه کند، و این تنها از طریق استثمار شدید و شدیدتر نیروی کار در ایران ممکن است. امروز هم هنوز، تمامی تبلیغات امید به بهبود اقتصادی، حتی با رشد اقتصادی، معنی بی حقوقی بیشتر کارگر در ایران است.

بی شک، دولت و مبلغان پیشبرد سیاست دستیابی به بازار جهانی، چنین وانمود می‌کنند که اگر تمامی پیش شرط ها آماده نباشد، ایران نمی‌تواند عضو این سازمان شود. اینطور بیان می‌کنند که گویی عضویت تمامی دولت ها در این کلوپ ها بر اساس واجد شرایط بودن آنهاست! این نه واقعیت دارد و نه اصولا عملی است. همانطور که در بالا اشاره شد، حتی اگر دولت جمهوری اسلامی قادر به فراهم آوردن تمامی شروط شود، هنوز تصمیم پیوستن و یا نپیوستن به آن، اصلا یک طرفه نیست. این تصویر وارونه ای از سرمایه امپریالیستی و تقسیم کار جهانی است. سرمایه و امپریالیسم، نه پدیده ای حقوقی، بلکه یک رابطه ای اجتماعی است، و این سرمایه در ایران است که تابع آن تقسیم بندی جهانی است، نه بر عکس. مهم ترین پیش شرط وصل شدن سرمایه در ایران به بازار جهانی، قبل از هر چیز، سیاسی است. جمهوری اسلامی بایستی از نظر سیاسی در نقشه سیاسی تقسیم کار جهانی قرار گیرد. امری که مطلقا در گرو تصمیم و خواست حکومت ایران نیست.

خواست پیوست به سازمان تجارت جهانی، از زمان دولت رفسنجانی، بدنبال جام زهر خوردن خمینی در صدور پان اسلامیسم آغاز شد، و امروز در بطن تمامی تغییر و تحولات بین المللی، به این نقطه و مرحله رسیده است. اتخاذ و ادامه این

مبارزه طبقه کارگر علنی است. اعتصاب کارگری، تجمع کارگران و هر گونه اعتراض طبقه کارگر به سرمایه داران و کارفرمایان و دولتشان علنی است. طبقه کارگر در این مبارزات علنی رهبران و نمایندگان علنی خود را نیز جلو می‌فرستد. اما چیزی که در این کشمکش ها و مبارزات مخفی می‌ماند، هویت سازمانی و تعلق سیاسی به یک گرایش یا جریان و حزب معین است. به این بر می‌گردم.

کمونیسم علنی است

کمونیسم بر خلاف روایات بورژوایی و عوامفریبانه مانند مذاهب و ادیان، مجموعه عقایدی در باره رابطه زن و مرد و اخلاقیاتی برای مردم، نیست. کمونیسم نسخه ای برای تغییر و اصلاح اخلاق و فرهنگ جوامع بشری و یا برای انقلاب فرهنگی نیست. کمونیسم ابزاری برای تغییر شرایط زندگی انسان است. اگر شرایط زندگی انسان ها تغییر کند اخلاقیات و فرهنگ هم تغییر می‌کند.

جنگ و تقسیم انسان به طبقات زیر دست و بالا دست، کارگر و سرمایه دار، تقسیم انسان به این و آن نژاد و مذهب و قوم و زبان و کشور، راه اندازی جنگ و کشتار جمعی، نسل کشی، نژاد پرستی، تبعیض و ستم و سرکوب، فساد و فحشا و دروغ و ریا و فریبکاری و... ذاتی نظام طبقاتی و

پروسه، خود بیانگر این است که جمهوری اسلامی در سطح جامعه قادر نشده است که جامعه ایران و رابطه اش با کارگر انقلاب کرده را، اسلامی و کارگر را به "کارکن" تبدیل کند. بر خلاف تبلیغات سخنوران بورژوا، تمایل این طبقه برای گام گذاشتن در پروسه استحاله جمهوری اسلامی، نه نشان پیروزی، بلکه در واقع بیانگر شکست بزرگ پروژه عظیمی است که جمهوری اسلامی ایران اساسا برای آن به قدرت رسید. پلاتفرم اولیه این حکومت برای ارائه نمونه ای منحصر به فردی از تحقق رونمای عهد عتیق اسلامی، که قرار بود با صدور اسلامش، با پان اسلامیسم و توانایی اش در سرکوب انقلاب و ساکت کردن هر اعتراض انقلابی، مقبولیت خود را به غرب بقبولاند، تماما شکست خورد. بیش از سی سال طول کشید تا جمهوری اسلامی به اینجا برسد ولی هنوز هم باید بسیار بیشتر از این مورد توافق و قابل قبول بلوک های اصلی امپریالیستی، و مشخصا آمریکا، قرار گیرد. باز امری که تماما در گرو تصمیم و خواست بورژوازی ایران و حکومت اش نیست.

این شرایط تغییراتی در روینای حاکمیت و در خصلت و صف بندی های آن ایجاد کرده است. درحال حاضر، صف بندی ها عوض شده است و جایگاه اصلاح طلبان و تندروها ی دیروزی، بمیزان زیادی قاطی شده و تغییر کرده است. در این دوره بورژوازی کارگر را به سیاهی لشکر شدن و امید به این یا آن جناح ترغیب نمی‌کند، چون نزدیکی زیادی بین شان بوجود آمده است. این اشتراک هویتی بورژوازی آنقدر برای کل بورژوازی ایران مهم است که اختلافات جناحی و قشری سرمایه در ایران، به شکل دیگری و از کانال های "متمدنانه" نظیرمجلس، شورای امنیت و وزارتخانه ها و سازمان های مربوطه به پیش برده می‌شود تا به شکل رجوع به خیابان نظیر دوره جنبش سبز. در عین حال، کل بورژوازی ایران، یکپارچه می‌خواهد پشت سر دولت اعتدال در همه جا معرفی شود، تا امکان مانور دادن و در نتیجه شانس امتیاز مثبت گرفتن در مذاکرات با آمریکا را بیشتر کند. این اتحاد، اما بسیار شکننده است و فعلا فقط به دوره بعدی موکول شده است. هر تغییر و تحولی در ایران، و یا در سطح بین المللی، و یا هرگونه تعلیق در مذاکرات، کل این اتحاد فعلی را بهم می‌ریزد. این هم نه از سر بدبختی این یا آن جناح، بلکه بخشی از کل پروسه تولد و افت و خیز و اتحادهای جنبش هایی است که به جمهوری اسلامی شکل داده اند. امروز کل بورژوازی، کارگر را، به امید بستن به کل دولت جمهوری اسلامی فرا می‌خواند و در این راه، کوچکترین قدم، کوچک ترین نزدیکی به توافق با

امروز نظام سرمایه داری است. با بر انداختن این نظام طبقاتی و بهره کشی انسان از انسان ولغو برنگی مژدی، کل جوامع بشری و کل روینای سیاسی و فرهنگی و عوارض و تبعات این نظام زیر و رو می‌شود. جامعه سوسیالیستی و برابری انسان ها جایی برای کثافات و تبعات نظام سرمایه داری باقی نمی‌گذارد.

کمونیسم جنبش اجتماعی طبقه کارگر است. مبارزه کارگر علیه سرمایه داران خواست افزایش دستمزد، کم کردن ساعت کار و هر بهبودی در معیشت طبقه کارگر و بطور کلی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و نفعی که کارگر از سرمایه دار دارد و تبعیض و تحقیری که روزمره احساس می‌کند و نابرابری ای که روزمره تجربه می‌کند...، همه اجزایی از کمونیسم به معنای جنبش اجتماعی طبقه کارگر اند.

کمونیسم مال کارگر است. نفرت کارگر از سرمایه داری و کارفرما ها و دولتشان، برخورد و تعرض دایمی و روزمره سرمایه دار و کارگر، یکی برای کسب سود بیشتر از قبل کار ارزان تر و دیگری برای دستمزد بیشتر و سهم بیشتر از دسترنج و کارش، مدام این دو طبقه را در مقابل هم قرار می‌دهد. کشمکش و مبارزه ای که تعطیل ناپذیر و اجتناب ناپذیر است. عقبنامه ترین بخش کارگری حتی بنا به غریزه از این تقابل طبقاتی گریزی

آمریکا، را به مثابه پیروزی عظیم برای مردم ایران در حرکت به سوی "بهشت برین" و بهبود وضع اقتصادی تلقی می‌کنند.

قبولاندن این "پیروزی ها" به کارگر اما، امروز بیش از گذشته در گرو این است که کارگر بپذیرد که در صورت مقبولیت جمهوری اسلامی در این تقسیم کار جهانی، در صورت پذیرفته شدن ایران به کلوپ های بین المللی و گسترش تجارت و رشد اقتصادی نسبی، وضع کارگر در ایران هم بهبود پیدا می‌کند. این توهمی پوچ است. حتی خود روسای حکومت نیز، به روشنی به این امر اذعان دارند. "سونامی بیکاری" خود دال بر همین واقعیت است. به همین دلیل در طرح های جدید دولت در مورد اشتغال، بی هیچ تعارفی و "رک و پوست کنده" از استفاده از نیروی کار انسانی بجای ماشین آلات نام می‌برد. رسما اعلام کرده اند که اشتغال جدید چندانی در راه نیست! و رشد اقتصادی حاصله از تجارت بیشتر ایران، به کاهش نسبی بیکاری نمی‌انجامد! قرار است که اشتغال به معنای کار کردن در مشاغلی باشد که در آنها اتکا به نیروی کار انسانی بسیار بالا می‌باشد.

یعنی برخلاف تبلیغات مفسرین و مبلغین بورژوازی، ایجاد کار و از این طریق "رشد و بهبود" نه با اتوماسیون بیشتر و بهبود شرایط کار، که با به "کار گل" گرفتن و ساعات کار و شدت کار بیشتر طبقه کارگر صورت بگیرد. اما این دورنما هم خیال است. بالاخره شاید بتوان چندصد نفر را با بیل زدن هم سرکار گذاشت، و به آنها دستمزد ناچیز و حداقلی پرداخت کرد، و زندگی و خلاقیت انسان را نابود کرد و از دستگاه استفاده نکرد! اما این هم نمی‌تواند مشکل سرمایه در ایران را حل کند و پاسخ توقعات و نیازهای یک جامعه با چند ده میلیون خانواده کارگری را بدهد.

بر این اساس، بورژوازی در ایران، حتی در صورت رفع مشکلات سیاسی و قبول شدن اش در عرصه سیاست، حتی با اتصال به بازار جهانی، به هیچ وجه نمی‌تواند بهبود شرایط کار و زندگی کارگر را تامین کند. اقتصاد در ایران برای رشد و شکوفایی و سوخت و ساز متعارف، راه حل سرمایه دارانه و بورژوایی ندارد. تنها و تنها، راه برون رفت از این وخامت اقتصادی، پاسخی کارگری و سوسیالیستی است. اقتصاد سوسیالیستی تنها راه حل اقتصاد ایران است. این پاسخی است که براحتی، بجای دنباله روی کارگر از افق بورژوازی، افق سوسیالیستی را در مقابل جامعه قرار می‌دهد.

پاسخ سوسیالیستی که همواره از نیازها و از دید

کمونیسم به معنای جنبش اجتماعی طبقه کارگر و جنبشی برای برابری همه جانبه انسان و لغو استثمار انسان توسط انسان، در میان طبقه کارگر همه گیر است. آیا بدان معنا است که همه اعضای طبقه کارگر یعنی چند ده میلیون کارگر شاغل و بیکار کمونیست اند؟ به معنایی می‌تواند باشد. اگر کمونیسم مال کارگر نبود و اگر چنین ظرفیتی را نداشت و به کارگر قدرت نمی‌بخشید...، این همه ترس بورژوازی از کمونیسم طبقه کارگر برای چیست؟ چرا برای حفظ و حضانت از سرمایه و سودش هر کاری که توانسته کرده است. از بسیج خیل اقتصاددانان و فیلسوفانش تا کلیسا و مساجد و مبلغین مذهبی و سیاسی تا تشکیل دولت و پارلمان و ایجاد ارتش و پلیس علنی و مخفی و ساختن زندان ها ی مخوف و دستگاه قضایی و غیره و غیره، همه را سازمان داده است تا نظام تبعیض و ستم سرمایه داری و رابطه استثمارگرانه کار و سرمایه را حفظ کند.

بورژوازی اگر دمکراسی و آزادی بیان و حقوق بشر و حقوق زن و غیره را در بعضی از نقاط جهان در حرف پذیرفته و حتی قانونی اش کرده اما در رابطه با نظم سرمایه داری و رابطه کار و سرمایه و تغییری در این رابطه به نفع معیشت طبقه کارگر و یا تغییر آن و برقراری نظامی

طبقه کارگر برای برچیدن کل نظام کارمزدی و استثمار، و برای زندگی و دنیایی بهتر برنامه می‌ریزد و حرکت می‌کند. حتی همین امروز هم، کوچکترین الهامی از آن افق سوسیالیستی، می‌تواند آلترناتیوهای بسیار رادیکالی را در مقابل سیاست های موجود بورژوازی قرار دهد. برای نمونه در مقابل طرح های بیکاری و بیکاری، خواست کاهش ساعت کار به ۳۰ ساعت با دستمزد مکفی و تامین زندگی انسانی در قرن ۲۱ را قرار می‌دهد. اگر کارگر این افق را داشته باشد، باید در مقابل راه حل دشمن طبقاتی در مورد بیکاری بگوید که: اگر تعداد کارگر از میزان کار موجود بیشتر است، باید ساعات کار را کاهش داد و از این طریق برای بخش بیکار طبقه، کار ایجاد کرد نه با حذف ماشین و جایگزینی آن با بیل و کلنگ و فرستان کارگر به کار در شرایط سخت تر و عقب تر! حجم عظیم امکانات و ارزش تولید شده در ایران امروز، براحتی می‌تواند سطح بالای زندگی و رفاه را در کل جامعه تضمین کند. براحتی می‌توان، کل دستگاه های عریض و طویل مذهبی، تحمیق و جاسوسی را از میان برد و زندگی مردم آن جامعه را تامین کرد.

کارگری که با افق سوسیالیستی دست به اعتراض می‌زند، مسلما، دفاع از معیشت، و سازمان یابی موثر در مقابل این یورش به سطح معیشت کارگر در ایران را، محور مبارزات امروز، علیه کل طبقه سرمایه دار در ایران می‌بیند. هرگونه بهبودی مسلما با کنار زدن تیر بیکاری بالای سر هر کارگر و خانواده کارگری، ممکن می‌شود تا بورژواها نتوانند کارگران را به تمکین بکشانند. دفاع از حق اشتغال، دفاع از حق هر انسانی که در تولید و بهبود زندگی خود و جامعه می‌خواهد نقش ایفا کند، بخشی اساسی از همین جنبش اعتراضی امروز است. میزان آگاهی به جایگاه این جنبش اعتراضی در سراسر کشور، میزان اتحاد و تلاش در سازماندهی این اتحاد، از مهمترین وظایف کمونیستی جهت برون رفت از این اوضاع وخیم اقتصادی، و در تقابل مستقیم با یورش سرمایه به کارگر، جهت اتصال ایران به بازار جهانی است. این تلاش، یکی از مهمترین و محوری ترین وظایف کارگر کمونیست در این دوره است. این، آن محوری است که کل مبارزات امروز کارگران و تمامی اقشار زحمتکش ایران را به هم متصل می‌کند.

بجای دنباله روی کارگر از افق بورژوازی، افق سوسیالیستی را در مقابل جامعه قرار می‌دهد.



علنی کاری، ضد رژیم گری ...

عاری از تبعیض و نابرابری و بهره‌کشی انسان از انسان و لغو کار مزدی، مطلقا و مطلقا با کسی تعارف ندارد، اهل سازش نیست و سرسوزنی کوتاه نمی‌آید. بورژوازی نظام بردگی مزدی را ازلی و ابدی کرده و اگر انجیل و قرآن هم که مالکیت خصوصی را مقدس می‌شمارند کارساز نباشد پلیس و قضاتش را برای سرکوب طبقه کارگر بسیج می‌کند.

اگر این حقیقت بی‌برو برگرد را بپذیریم قاعدتا باید کل طبقه کارگر کمونیست باشند. چرا نه. اگر کارگری را پیدا کردید که بگوید نظام سرمایه داری عادلانه است، بگوید کار مزدی درست است و رابطه کارگر و کارفرما دوستانه است، بگوید منفعت من و منفعت سرمایه دار و کارفرمایم یکی است، بگوید دولت دولت من است نه سرمایه داران و الی آخر...

این کارگر یا اسپر فریب و تمیق مذهب و حواله سرنوشت و خوشبختی خود و خانواده اش به آخرت است، یا مرعوب سرکوب شده، حرف دلش را نمی‌زند و فکر می‌کند تنها است و اعتماد بنفس ندارد و از تنهایی می‌ترسد....

اگر روزی بتوان پرده فریب و دروغ و ریاکاری مذاهب را کنار زد، اگر بتوان کاری کرد که کارگر احساس تنهایی و ضعف نکند و خود را نه یک فرد کارگر بلکه عضو یک طبقه عظیم اجتماعی ببیند، شک نکنید که انوقت طبقه ای خواهیم داشت که جز کمونیسم ابزار دیگری برای مبارزه اش انتخاب نمی‌کند.

سازمان مخفی کمونیستی

با این توضیحات می‌خواهم بگویم که با وجود موانع سرکوب و فریب و تمیق و بخصوص در شرایط استبداد سیاسی بورژوازی، کارگران کمونیست راهی ندارند جز اینکه سازمان مخفی خود را درست کنند. این سازمان از محافل و شبکه های محافل کارگران سوسیالیست تا کمیته های کمونیستی جنبشی و تا تشکیل حزب سیاسی کمونیست کارگران را در بر می‌گیرد. این سازمان تماما مخفی است. گفتیم که مبارزه طبقه کارگر و اعتراض طبقه به شرایط کار و زندگی دایمی و تعطیل ناپذیر است اما بدون یک سازمان مخفی بعنوان ستون فقرات این مبارزات، پیروزی حتمی نیست. حتی پیروزی در یک مبارزه و اعتصاب معین بر سر مطالبه یا مطالباتی اقتصادی در گرو این است که کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگران از قبل خود سازمان یافته باشند. تجارب تا کنونی این را بخوبی نشان داده است. بیش از سه دهه است که کارگران در ایران اعتصابات مکرر و طوق آمار دولت سالانه بیش از ۳ هزار اعتصاب کارگری را انجام داده اند. اما هنوز کارفرماها دستمزد بخش زیادی از کارگران را آخر هر ماه نمی‌پردازند، هنوز بخش عظیمی از طبقه کارگر بدون قرارداد یا با قرارداد سفید کار می‌کنند. هنوز دستمزد کارگران یک چهارم نیاز خانواده هایشان هم نیست. هنوز ده ها میلیون کارگر و خانواده های کارگران بیکار بیمه بیکاری نمی‌گیرند.... و انواع بی‌حقوقی و تبعیض و ستم و مرگ و میر کارگران بر اثر حوادث کار و عدم امنیت شغلی و... را به اینها اضافه کنید. چرا چنین است؟

این سوال فقط یک جواب دارد و بس. کارگران متفرق و پراکنده اند و متحد نیستند. مبارزات کارگری پراکنده و جدا از همدن و سراسری نیست. کارگران یا خود را افراد جدا از هم و یا اصناف جدا از هم می‌پندارند... تا این معضل حل نشود کارگران نه صاحب یک نان اضافه به سفره شان خواهند شد و نه صاحب تشکل صنفی و سراسری و نه حزب کمونیستی کارگری خود.

و این معضل زمانی رفع می‌شود که شبکه های محافل کارگران سوسیالیست و کمونیست و رهبران عملی کارگران همدیگر را یافته اند، با هم متحد شده و سازمان مخفی محفلی و کمیته های کمونیستی جنبشی شان را تشکیل داده اند. این

سازمان مخفی ستون فقرات مبارزات جاری طبقه کارگر است. بخصوص اگر این سازمان به سازمان حزبی طبقه کارگر تبدیل شود، که آنهم مخفی است، پیروزی طبقه کارگر بر سرمایه داران و دولتشان نه تنها در بهبود معیشت خانواده های کارگری بلکه برای سازماندهی انقلاب کارگری ممکن و قطعی است.

سنت علنی کاری و ضد رژیم گری فعالین و رهبران کارگری و کمونیست های جامعه بعنوان سنتی بازدارنده و مانع سازماندهی مخفی کارگران کمونیست و رهبران کارگری و اجتماعی عمل می‌کند. گفتیم مبارزه طبقه کارگر علنی است. کمونیسم هم جز جنبش علنی و اجتماعی طبقه کارگر چیز دیگری نیست. کارگر وقتی به نظام سرمایه داری معترض است، آن را نظامی ظالمانه و ستمگر می‌داند که به کارگر جماعت رحم نمی‌کند. تا نیروی بدن دارد از او کار می‌کشد و وقتی ناتوان و فرسوده شد به بیرون از کارخانه پرتش می‌کند... بخواهد بخواد کمونیست است. هر چند به این و آن امام هم قسم بخورد، ولو به مسجد هم برود، به سرمایه دار که اعتراض کرد میگویند کمونیستی! بگوید دستمزد کم است می‌گویند کمونیستی. بگوید اعتصاب می‌کنم می‌گویند کمونیستی. بگوید اخر مرد حسابی وجدانت کو همه عرم برات کار کردم و تو ثروتمندتر و من ندارم شدم و هنوز گرسنه ام.. میگویند این حرفت کمونیستی است. تکان بخوری و فقط بگویی تو سرمایه داری و من کارگر می‌گویند کمونیستی. قسم حضرت عباس و نماز مسجد هم نمی‌تواند منکر کمونیست بودن هر کارگری باشد که فقط بداند و بگوید عضو طبقه ای است به نام کارگر که توسط طبقه ای دیگر به نام سرمایه دار مورد بهره کشی و تحقیر و اهانت و بی‌حقوقی و ستم و تبعیض و نابرابری و سرکوب قرار می‌گیرد....

اما این هنوز کافی نیست. مبارزات اجتماعی و مداوم طبقه کارگر به پیروزی نمی‌رسد مگر اینکه کمونیسم در درون خود طبقه کارگر سازمان یافته باشد. و این سازمان جز یک سازمان مخفی نیست. در اکثر کشورهای دنیا و بخصوص در خاورمیانه و حکومت‌های استبدادی چون جمهوری اسلامی این سازمان مطلقا مخفی است.

سازمان یابی کمونیسم در درون طبقه کارگر یعنی تبدیل شدن کمونیسم به ابزار مبارزه مداوم طبقه کارگر علیه سرمایه داری. ابزاری که جنگ دو طبقه را در همه جنبه ها رهبری می‌کند. تاکتیکهای مناسب انتخاب و مانع نفوذ سنتهای غیر کارگری و غیر کمونیستی و ابزارهای تحمیق و فریب بورژوازی به درون طبقه کارگر می‌شود. اتحاد طبقه را تامین، مبارزات جاری طبقه کارگر و مبارزه اقتصادی و سیاسی اش را هدایت و از پیروزی های کوچک تا پیروزی بزرگ تر و پیروزی نهایی را تضمین می‌کند. پیروزی ای که واژگونی نظام سرمایه داری و رهایی طبقه کارگر را در افق خود دارد. این کار کمونیسم علنی و سازمان علنی کارگری نیست. کار مارکسیسم علنی نیست.

مارکسیسم علنی امروز بنا به خصالت کارش از همان شروع کار دچار استحاله شده و بجای میززه طبقاتی وارد فضای روشنفکری می‌شود. این نوع مارکسیسم در عمل به زاندهای موسسات و بنگاه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بورژوازی نزدیک و همسو می‌شود. به افاضات رییس داناها و مالجوها در باره اقتصاد و رابطه کارگر و سرمایه دار نگاه کنید.

مارکسیست هایی که به اصطلاح فعالیت شبه قانونی می‌کنند و علنی هستند مدام باید خط قرمزهای دولت و بورژوازی را لحاظ کنند تا مبادا از آن عبور کنند و فعالیتشان را متوقف سازند.

علنی کاری ماهیت فعالیت و تئوری مارکسیستی را آنقدر عوض می‌کند و تغییر می‌دهد تا در چهارچوب قانون جای بگیرد و به مثابه یک کالا قابل ارائه در بازار نموکراسی باشد. از آنجا که

خط قرمزهای حکومت مدام جلوتر می‌آید بعد از گذشت دوره کوتاهی از فعالیت علنی و تلاش برای قانونی بودن، به بن‌بست می‌رسد و مارکسیسمش حاشیه‌ای می‌شود.

نقطه مقابل کار علنی الزاما به معنی مخفی شدن نیست. حتما نباید مخفی شد و در خانه تیمی سنگر گرفت تا به سرنوشت علنی کاران دچار نشد. می‌توان در جامعه حضور داشت، به کار و زندگی عادی خود ادامه داد، فعالیت کرد و در عین حال با ایجاد سازمان و تلفیق کارمخفی و علنی از تعرض دشمن در امان ماند.

درجهان امروز نیروهای چپ در ایران و سراسر جهان در مقابل قوی‌ترین سیستم تبلیغی و رسانه‌ای از تلویزیون گرفته تا کلیسا و مساجد، قوی‌ترین سیستم سرکوب پلیسی، آخرین تکنولوژی های جاسوسی، انواع تشکل‌های صنفی زرد که با هدف عدم تشکیل تشکل‌های واقعی و فعال شکل گرفته است، مذهب و عرفان... قرار گرفته اند. همه‌ی اینها در کنار قوی‌ترین اسلحه سیستم سرمایه‌داری یعنی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و نیاز به تلاش بی‌وقفه نیروی کار برای تامین نیازهای اولیه خود که به مثابه مکانیسم رام کردن اتوماتیک آدم‌ها عمل می‌کند. برای مقابله با این شرایط نابرابر، تنها ابزار و سلاح برا و کارا سازمان محکم و منضبط و با دیسیپلین مخفی کمونیستی کارگران کمونیست و کمونیست های کارگری است.

تجربه کردستان، آش شورتر!

در کردستان ایران بیشتر از هرجای دیگر فعالین کارگری و غیر کارگری و کمونیست و غیر کمونیست علنی کار اند. این سنت را فعالین کردستان خود تولید نکرده اند، بلکه ارمغان چند دهه مبارزات علنی احزاب سیاسی و سنت پیشمرگایه تی است.

این که جامعه کردستان حزبیبت یافته و سیاسی است، خود یک نقطه قدرت است. جمهوری اسلامی با تمام دستگاه های سرکوب و میلیتاریزمی که در کردستان برقرار کرده است نتوانسته مانع مبارزات و اعتراضات علنی کارگری و توده های مردم زحمتکش و جوانان و زنان شود. مراسم‌های بمناسبت اول مه ها و ۸ مارس ها، اعتصابات و اعتراضات کارگران، جشن های نوروز و چهارشنبه سوری، جشن ادم برفی کودکان، زنان سرخ پوش، اعتصاب عمومی، اعتراض به خودکشی و خودسوزی زنان و علیه ناموس پرستی، علیه اعلام و دیگر جنایت‌های جمهوری اسلامی... در کردستان به داده ها و سنت مبارزاتی ارزشمندی تبدیل شده است. همه این ها از نقاط قدرت و ویژگیهای جامعه کردستان اند. بخصوص در همه مواردی که اشاره شد سنت چپ و انساندوستانه و آزادیخواهانه و برابری طلبانه دست بالا را دارد.

اما تا آنجا که به چپ و کمونیسم و کارگر مربوط است، اگر این مبارزات و سنتهای اجتماعی و انسانی به سازمان تبدیل نشود، هم ادامه کاری این سنت ها تضمین نمی‌شود و هم فراتر از این که هست نمی‌رود. بخصوص در شرایطی که سنت ناسیونالیستی و قوم پرستانه و مذهبی و سلفی گری در جامعه در جریان است و مدام باز تولید می‌شود. این سنت ها و روش های مبارزاتی واپسگرایانه و ارتجاعی نیز خطری برای سنتهای انسانی و رادیکال در کردستان است. اگر سنت های رادیکال و انسانی تا کنونی به سازمان تبدیل نشود، در میان مدت، نقطه قدرت کارگر و کمونیسم در کردستان به نقطه ضعف آن تبدیل می‌شود و سنتهای قوم گرایی و مذهبی و ارتجاعی می‌توانند جامعه را به رکود کشانده و خود دست بالا پیدا کنند. این خطری است که جامعه ی سیاسی و رادیکال کردستان را تهدید می‌کند.

علنی کاری کمونیست ها و چپ ها و حتی اعضای سازمانهای سیاسی، کار پلیس را آسان کرده و دست جمهوری اسلامی و پلیس اش را برای تعقیب و اذیت و آزار و بازداشت‌های دلخواهی شان باز

گذاشته است. در کردستان آش آنقدر شور بوده که گرایشات سیاسی همه همدیگر را شناخته یا همدیگر را شناسایی کرده و چه بسا بارها در جلسات و تجمع های خود هر کدام با هویت حزبی و سازمانی خود

حرف زده و قهر و آشتی کرده اند. امروز اگر همین نسل علنی کار به کسانی برخورد کنند که نم پس نمی‌دهند چنان کنجکاو و حتی مشکوک می‌شوند که قسم می‌خورند تا ته و توی قضیه را در نیاورده و گرایش و تعلق سازمانی طرف را پیدا نکنند ول کن کار نیستند. اگر موفق نشدند انگ جاسوس رژیم یا آدم ترسو و محافظه کار و غیر دخالتگر به او می‌چسبانند... این روش و سنت در واقع تبدیل به یک مرض لاعلاج شده است. بعلاوه شبکه های اجتماعی "فیس بوک، توئیتر، وایبر و..." کار سازمان های اطلاعاتی را آسان کرده است. هر صفحه علنی این شبکه ها؛ یک کیس و پوشه اطلاعاتی باز برای دشمن است. برای کارگران کمونیست و کمونیست های جامعه، این روش ها مساله "هسس بیا منو بگیر" است. سوال این است که چرا با وجود این علنی کاری بشدت مضر و به مثابه سم، اطلاعات دشمن سراغ کمونیست ها و سوسیالیست ها و چپ ها نمی‌رود؟ یکی از دلایل این آرامش پلیس مخفی رژیم، کم خطر و یابی خطر بودن آنها است. تا زمانی که روش کمونیست ها علنی کاری و ضد رژیمی گری صرف و زمین بازی آن ها شبکه های اجتماعی علنی است، خطری ایجاد نمی‌کنند. امابه محض این که سازمان مخفی ایجاد شود و رهبران کارگری و کمونیست ها در جایگاه اجتماعی " کارخانه و شرکت و محله و در جنبشها ی اجتماعی..." قرار گرفته و سنگر بسازند، کل دستگاههای اطلاعاتی و پلیسی بسیج می‌شوند و اینجا است که خطر ایجاد شده و کشف سازمان های مخفی برای دشمن بسیار سخت و هزینه برتر است. وقتی شبکه های محافل کارگران سوسیالیست سازمان می‌یابند، وقتی کمیته های کمونیستی کارخانه سازمان می‌یابند و وقتی پایه های تحزب کمونیستی در میان طبقه کارگر گذاشته

می‌شود، سرکوب این سازمان دردل یک طبقه چند ده میلیونی برای دشمن غیرممکن می‌شود. شکی نیست که سازمان مخفی کارگری و کمونیستی شگردها و روش های کار و درجه بالایی از نظمو انضباط و دیسیپلین محکم و آشنایی و بلد بودن کل و شیوه های مبارزه با پلیس مخفی و ... لازم دارد که در اینجا مورد بحث من نیست. در پایان این یادداشت مباحثی که به این مساله کمک می‌کند را معرفی می‌کنم.

نسل سوخته!

به همه آن دلایل فوق نسل کنونی چپ ها و کمونیست ها بویژه کردستان که برای همدیگر شناخته شده و حتی بعضا برای پلیس رژیم هم آشنا هستند و با همان نام سازمانی سراغ شان می‌روند، نسل سوخته است. بدون تعارف و اغماض باید گفت که این نسل برای سازمان درست کردن، سوخته است. از این نسل کمونیست ها و چپ های علنی کار و در سنت پیشمرگایه تی و سنت ضد رژیم صرف، در هیچ جا، مطلقا نباید انتظار داشت سازمان سیاسی و کمونیستی مخفی درست کنند. این نسل با نوع کار و سازمانیابی مخفی کمونیستی آشنا نیستند. این کار در سنت و روشی که چپ های علنی کار با آن اخت شده و برایشان آشنا است، نمی‌گنجد.

همانظوری که گفتم آلودگی این نسل به این سنت در ذات و غریزه و خواست داوطلبانه خودشان نبوده است. احزاب سیاسی چپ و کمونیست این دوره در کردستان این سنت را به کمونیست ها و چپ ها تزریق کرده اند. سنت علنی کاری صرف، آکسیونیسیم و ضد رژیم گری و نرفتن سراغ درست کردن سازمان حزبی مخفی و دور از دسترس پلیس مخفی دشمن. وقتی پیشمرگ با تفنگش علنی و با جسارت در مقابل دشمن ظاهر می‌شود، چرا فعال چپ و کمونیست و طرفدار پیشمرگ با هویت سازمانی و سینه سپر، جلو پلیس ظاهر نشود!



علنی کاری، ضد رژیم گری ...

خطر اینجا است که این سنت، کما فی السابق فعال اجتماعی را ذخیره سازمان ها و نیروی مسلح شن کرده که باید به آن خدمات داد. این خطر کماکان بیخ گوش فعالین اجتماعی در محل قرار گرفته و چه بسا هزینه سنگینی هم متحمل شده است. این را متأسفانه کاریش نمی شود کرد. احزاب و گروه های مسلح مختلف را نمی توان از این روشهای مضر و خطرناک برحذر داشت! اما مدام باید فعالین سیاسی و اجتماعی و کارگری را هشدار داد که از این سنت و روش اجتناب و دوری کنند و نگذارند تداوم و گسترش یابد و به دام آن نیفتند.

نسلی دیگر از کارگران کمونیست و کمونیست ها و چپ های در میان جوانان و زنان و روشنفکران انقلابی لازم است که با سنت تشکیل سازمان مخفی کمونیستی آموزش ببینند و پرورش یابند. با این تغییر ریل و روش، کارگران و مردم زحمتکش می توانند در صفوف خود اشکال مختلف سازمان مخفی بوجود آورند. شبکه های محافل فعالین سوسیالیست خود را دور از چشم پلیس دشمن متحد کنند، کمیته های کمونیستی جنبشی شان را سازمان دهند و نهایتاً حزب کمونیستی کارگری خود را بصورت مخفی و زیرزمینی تشکیل دهند.

انجام این امر و تشکیل حزب کمونیست کارگران با فراخوان این و آن حزب و یا هواداری علنی از این و آن حزب و یا اعلام پروژه تشکیل آن در نامه سرگشاده و علنی درست نمی شود. سازمان های کمونیستی و کارگری جز از طریق شبکه های محافل کارگران سوسیالیست و اتحاد این محافل و ایجاد کمیته های کمونیستی جنبشی بوجود نمی آید. حزب کمونیست کارگران تنها در دل چنین مکاتبه و فعل و انفعال سیاسی و مبارزاتی ای که توسط رهبران عملی و محلی کارگران در صفوف طبقه کارگر رهبری و هدایت می شود، بوجود خواهد آمد. رهبرانی که خود بدوا در شبکه های محافل کارگران سوسیالیست متحد شده و مانند زنجیری صفوف کل طبقه را بهم گره زده و مبارزات جاری کارگران را بهم وصل کرده و سراسری می کنند و در دل این کار، کمیته های کمونیستی کارخانه را سازمان می دهند. سازمانی مانند کمیته های کمونیستی باکو و با چاپخانه نینا یشان. تا سال ها پلیس مخفی رژیم تزار روسیه فکر می کرد نینا یک دختر است و دستگاه عریض و طویل پلیس مخفی اش را سرزنش می کرد که عرضه ندارند این دختر را "نینا" پیدا کنند!

کردستان سیاسی و با نقطه قدرتهای مبارزاتی اش بدون یک شبکه بهم بافته کارگران سوسیالیست و کمونیستهای درون جامعه که سازمان سیاسی و حزبی شان را کاملاً مخفی و دور از چشم دشمن درست کرده اند، می تواند بسرعت میان گرایشات چپ و راست غیر کارگری و غیر کمونیستی و ناسیونالیستی و قوم پرستانه و مذهبی تقسیم شده و به میدان کشمکشهای ارتجاعی و نیروهای باند سیاهی تبدیل شود. این خطر را نباید لحظه ای از جلو چشم دور نگه داشت. خام اندیشی است اگر این نقطه قدرت را خودبخودی و همیشگی و دایمی پنداشت. کردستان بدون سازمان حزبی محکم، منضبط، کارا و کاردان و مخفی میتواند سرنوشتی پیدا کند که جمع و جور کردنش هزینه بسیار زیادی به ما تحمیل خواهد کرد.

جنبش مجامع عمومی منظم کارگری دریایی برای شنای ماهی ها

درست کردن سازمان مخفی از کارگران چپ و سوسیالیست و کمونیست به معنای زیر زمینی شدن و تشکیل هسته های مخفی چریکی نیست. کارگر سوسیالیست و کمونیست کسی نیست جز کسی که در کارخانه معین کار می کند. در محله معین زندگی می کند. همسر و فرزندان و یا خانواده پدرو و کس و کار و دوستان واقعی و طبیعی و

روابط اجتماعی عادی و طبیعی در کارخانه و محله اش را دارد. برای همه با اسم و رسم و محل کار و محل زندگی اش آشنا است. اما چیزی که هیچکس نمی داند، عضویت او در محفل یا کمیته کمونیستی و یا در شرایط تشکیل حزب کمونیست کارگران، عضویت در حزبش است.

کارگران کمونیست رهبران عملی کارگری، سازماندهنگانی هستند که توده های کارگر و زحمتکش آنها را با موقعیت اجتماعی شان می شناسند و با رفاقت و انساندوستی و دلسوزی برای هم سرنوشتانشان از نان سفره کارگران تا مریض شدن بچه هایشان و تا مساله آگاه شدن کارگر به منافع طبقاتی اش... این ها با این موقعیت عینی و عملی الگوی کارگران اند. این چهره و هویت علنی کارگر سوسیالیست و رهبر کارگری و فعال کارگری است. اما هویت سازمانی و حتی گرایش سیاسی اش برای همه مخفی است. اگر پلیس همه نیرویش را جمع کند نباید بتواند یک آتو و سرخ از او پیدا کند. این رمز موفقیت یک رهبر واقعی کارگری و سازمان کمونیستی کارگری از شبکه های محافظش تا کمیته های کمونیستی و تا حزب سیاسی کمونیستی اش است.

گفتیم رهبر و فعال و سخنگوی کارگری علنی است. اگر چنین است چگونه می توان رهبران کارگری و در نتیجه ی آن سازمان مخفی شان را حفظ و حراست کرد.

رهبران و فعالین کارگری و کارگران سوسیالیست و چپ باید بتوانند مثل ماهی در دریای نیرومند و متحد و یکپارچه کارگران شنا کنند و از دسترس و تعرض کارفرما و دشمن در امان باشند.

تجارب تا کنونی نشان داده است که سنت و تجربه سندیکایی ابزار و ظرف مناسبی برای حفظ رهبران و نمایندگی های کارگری نیست. انتخاب یک هیات مدیره برای مدت طولانی و چند ساله، یعنی قرار دادن نمایندگان کارگران در مقابل تعرض دشمن. یعنی گذاشتن همه تخم مرغ ها در یک سبد. با دستگیری اعضای هیات مدیره و حتی گاه رییس هیات مدیره، کل سازمان سندیکا متزلزل و متشنج می شود. یا با سازش هیات مدیره با کارفرما و دولت بر خلاف منافع کارگران، باز کارگران عضو سندیکا، در نتیجه ی کار هیات مدیره منتخب خود بازی را به دشمن می بازند. در هر حالت تا بازسازی هیات مدیره و یا انتخاب هیات مدیره جدید پروسه ی دردناکی است که گاه سرنجامی ندارد.

بعلاوه، سنت سندیکایی و انتخاب هیاتی برای چند سال، عملاً توده کارگران را از دخالت مداوم و تصمیم گیری محروم می کند. گویا کسانی در آن بالا تام الاختیارند که هر گونه تصمیمی بگیرند و هر تاکتیکی انتخاب کنند و توده کارگران را مجبور به پذیرش آن کنند.

سنت سندیکایی و سندیکالیسم آن وضعیتی است که نه تنها در ایران بلکه در سطح جهانی طبقه کارگر را به سیاهی لشکر بورژوازی از طریق هیات های منتخب خود که اغلب اعضای احزاب سیاسی چپ و راست و احزاب به نام کارگر و سوسیال دمکرات در حاکمیت یا اپوزیسیون هستند، تبدیل کرده است.

اما ظرف و ابزاری که رهبران عملی و فعالین کارگری سوسیالیست و کمونیست می توانند بدست بگیرند و به سنت خود تبدیل کنند، جنبش مجامع عمومی منظم کارگری است. جنبشی که رهبران کارگری و کارگران کمونیست می توانند مانند ماهی در آن شنا کنند.

جنبش مجامع عمومی منظم کارگری بهترین و عملی ترین و شکل ممکن اتحاد کارگری و ظرف و ابزاری است که رهبران و فعالین کارگری را از دستگیری و تعقیب و زندان و اخراج مصون نگه می دارد. اگر قرار است نماینده یا نماینگانی به جایی فرستاده شود یا سخنگویی معرفی گردد، مجمع عمومی آن را انتخاب می کند و این انتخاب گاه برای یک اعتراض و طرح مطالبه معین

است. تصمیمات بعدی و گام های بعدی و نمایندگان بعدی را باز هم مجامع عمومی تعیین می کنند. در نتیجه، دولت نخواهد توانست مجامع عمومی را ممنوع کند و یا هر بار تعدادی از نمایندگان منتخب مجامع عمومی را تعقیب و دستگیر کند. چرا که در مجمع عمومی بعدی نمایندگان جدید برگزیده می شوند و نمایندگان قبلی کنار می روند.

برای حفظ رهبران کارگران و سازمان کمونیستی و حزبی شان، باید بهترین، قوی ترین و عملی ترین نوع تشکل و اتحاد را انتخاب کرد که هم بتواند وحدت صفوف کل کارگران یک محل کار را حفظ کند و هم بتواند نمایندگان منتخب کارگران را در برابر پلیس و سرکوب محافظت نماید. این تشکل و ظرف اتحاد وسیع توده های کارگر، جنبش مجامع عمومی منظم کارگری است.

این را هم باید پذیرفت که تصمیمات را مجامع عمومی بالبداهه نمی گیرند. جنبش مجامع عمومی خود به رهبران و سازماندهنگانش نیاز دارد. باز هم شبکه محافل کارگران سوسیالیست و رهبران عملی کارگری هستند که مشوق و بانی و سازمانده مجامع عمومی منظم کارگری اند. از قبل برایش برنامه دارند. موضوعات قابل طرح در مجمع را آماده کرده و به آن پیشنهاد می دهند. کار ضبط و ربط اداره مجامع عمومی و سازماندهی بحث و تبادل نظر و تصمیم گیری و قرار و مدارها را بر عهده می گیرند و در نهایت در پایان هر مجمع، اگر لازم باشد و مطالبه ای طرح و یا مبارزه ای در پیش باشد نمایندگان موقتی هم در مجمع برگزیده می شوند. نمایندگانی که کل مجمع کارگران پشت شان می ایستند.

به این اعتبار جنبش مجامع عمومی منظم کارگری هم، باز در گرو اتحاد صفوف شبکه های محافل کارگران سوسیالیست، سازمانیابی کمونیستهای صفوف طبقه کارگر در این محافل و کمیته های کمونیستی جنبشی کارخانه ها و در بهترین حالت حزب سیاسی و کمونیستی کارگری است. این ها همگی لازم و ملزوم همدیگرند.

سازمان مخفی کارگران سوسیالیست و کمونیست بدون جنبش مجامع عمومی کارگران و اتحاد توده کارگران در مجامع عمومی شان از قدرت اجتماعی طبقه کارگر محروم است. یکی بدون دیگری ناقص و چه بسا عقیم است و پرهزینه و پیشروی اش سخت و دردناک خواهد بود.

جنبش مجامع عمومی دریایی برای شنای رهبران کارگران و سازمانهای مخفی این رهبران و کارگران سوسیالیست و کمونیست است که هم توده وسیع کارگران در سرنوشت مبارزات روزمره خود دخیل و شریک کرده و هم رهبران کارگران و سازمانهایشان را حفظ و حراست می کند.

اجتماع کردن، پای یک تصمیم را جمعاً امضا کردن، جمعاً اعتراض کردن و جمعاً پاسخ خواستن، مناسب ترین شکل مبارزه در شرایط ایران امروز است. واضح است که در این سنت هم کارگران نماینده انتخاب میکنند. اما این نمایندگان پشتشان به مجمع عمومی کارگری، به تصمیمات آن و به قابلیت مجمع مجدد آن گرم است. جنبش مجمع عمومی قدم اول، و سنگ بنای، جنبش شورایی است.

بمجرد اینکه تناسب قوا اجازه بدهد، حتی اگر تا آن زمان کارگران حزب شان را نساخته باشند، سازمان های مخفی کارگری و کمیته های کارخانه مانند دوره قیام ۵۷ در سطح کارخانه‌ی حتی فراکارخانه‌ی به یک وحدت عمل مبارزاتی می رسند و رهبری عملی و علنی برای کارگران تشکیل میدهند. این کار جنبش اتحادیه‌ای نیست کل جنبش مجامع عمومی منظم است که رادیکال تر است، سوسیالیست است و نطفه ی جنبش شوراهای کارگری است.

این سنت باید آگاهانه بدون جنبش کارگری ایران برده و آن را تبلیغ کرد. به این اعتبار فعالین

کمونیسم کارگری در ایران فعالین جنبش شورایی هستند. جنبش خود-سازمانیابی وسیع طبقه کارگر برای دخالت در سرنوشت جامعه و در امر قدرت و اداره امور.

تفاوت جنبش مجمع عمومی در چپ بودن آن است. چپ است و از همه آلترناتیوها شدنی تر است. چپ است برای اینکه توده وسیع کارگران را به میدان میکشد. شدنی تر است برای اینکه بجای اینکه تشکل کارگری را به رضایت دولت و سازمان های اطلاعاتی و تعامل رئیس جمهور و یا اتکا به شعارهای "مدنی" و همه با هم گره بزند، بجای اینکه برای راه اندازی اش رهبران کارگری را به جلسات پنهانی فراخواند و به خطرشان بیاندازد، بجای اینکه اساسنامه های من درآوردی و مقررات دلخواهی وضع کند و برود و بیاید تا رضایت گرایشات را جلب کند، از کارگران میخواهد که جلوی چشم دولت و کارفرما نقابقی چند در محل معینی در کارخانه جمع شوند و راجع به یک موضوع نظرشان را بگویند و حکمی را تصویب کنند که بشود بنام کارگران و با مسئولیت همه کارگران و بعنوان مطالبه همه کارگران جلوی مقامات گذاشت. هیچ نیرویی در دنیا نمیتواند مانع جمع شدن علنی کارگران ناراضی یک واحد برای چاره جویی بشود. در این روش دست دولت و کارفرما بسته تر است. کسی را نمیتواند انگشتنما و اخراج کنند. به کسی نمیتواند اتهام توطئه‌گری بزنند، کارگر را نمیتوانند تک گیر بیاورند و بترسانند، نمیتوانند رهبر و فعال کارگری را منزوی کنند و بکوبند. چون حرف حرف مجمع عمومی است.

جنبش مجمع عمومی یعنی جنبشی که سعی میکند در هر واحد و کارگاه مجمع عمومی راه بیاندازد و خواست کارگران را به مصوبه رسمی آن تبدیل کند و اجتماع کارگران را به ضامن اجرایی آن تبدیل کند. یک عمل طبیعی و عملی فورا سنگ بنای یک تشکیلات توده ای و یک اراده واحد میشود. برای جنبش شورایی این یک نقطه شروع واقعی است. برای مبارزات جاری، این یک ظرف بسیار مناسب تأمین رهبری و بسیج و متحد کردن صفوف کارگران است. نفس این تجمع نوعی آکسیون و قدرت نمایی علنی کارگران محسوب میشود و روحیه بخش است. از همان ابتدا همه چیز علنی و شرکت در آن برای هر کارگر در هر استنطاقی قابل دفاع است. دست دولت برای برهم زدن و انگ زدن به آن بسته است. چپ است. اما عملی‌ترین روش است.

سندیکا هم آلترناتیو شورا نیست، شورا هم مزاحم ایجاد سندیکا نیست. ناتوانی تاریخی اتحادیه ها به جای خود اما طبقه کارگر ایران که در عرصه سیاسی و اقتصادی تحت سرکوب و حمله است و به زور از حداقلی از تشکل برای ابراز وجود صنفی و سیاسی برخوردار است. اگر چیزی را می توان گرفت باید گرفت. اگر انجمن صنفی یا سندیکای مستقلی را بتوان سازمان داد باید داد. ما کارگران کمونیست و متعلق به جنبش شورایی آلترناتیو خود را تبلیغ میکنند و میکوشند کارساز بودن و عملی بودن آن را نشان بدهند. کاری که انتظار باید داشت که سندیکائی‌ها هم بکنند.

در خاتمه توجه شبکه های محافل کارگران سوسیالیست و کارگران کمونیست را به مباحث بسیار مهم و حیاتی " اصول فعالیت کمونیستی" و تحزب کمونیستی طبقه کارگر اثر کورش مدرسی جلب می کنم.

بعنوان موخره:

در مورد اهمیت و حیاتی بودن سازمان های مخفی کارگران کمونیست و کمونیست های کارگری، بید بیاوریم و از خود بپرسیم که چرا بورژوازی و دولت در همه جا و مشخصاً در ایران با وجود نیروهای نظامی و انتظامی و نیروهای مسلح ویژه مانند سپاه پاسداران و بسیج مسلح و غیر مسلح، حزب الله و گشت های علنی باندهای سپاه مذهبی و غیره، سازمان های مخوف اطلاعاتی و پلیس



توافقات لوزان،

ناسیونالیسم کرد و تلنگری دیگر

خالد حاج محمدی



برای تحمیق مردم کرد زبان و اهرمی برای فشار به دولتهای مرکزی جهت دخالت و سهیم کردن آنها در قدرت است.

آنچه مد نظر این نوشته است نگاهی به وضعیت این جنبش در منطقه و مشخصا در ایران بدنبال توافقات لوزان است و همزمان نکاتی در مورد اپورتونیسیم لایزال و بی انتهایی سازمانها و احزاب این جنبش و دلایل آن است.

توافقات لوزان و ناسیونالیسم کرد در ایران

توافقات تا کنونی جمهوری اسلامی و آمریکا با هر فراز و نشیبی که طی کرده است به دلایل مهم جهانی و منطقه روی داده است. دولت اوپاما و سرکار آمدن آن خود بازتاب تحولاتی پایه ای در جهان و تغییر تناسب قوای قدرتهای امپریالیستی و نتیجه ناکامی خود آمریکا در استراتژی آن بدنبال پایان جنگ سرد است. تا جایی که به خاورمیانه برگردد، نئوریسین ها و استراتژیستها آمریکا سله قبل بر عدم اهمیت جایگاه گذشته خاورمیانه برای آمریکا و لزوم بازبینی در پروژه های غرب در این منطقه تاکید گذاشته اند. همزمان بر لزوم جواب به تحولات بزرگتری از جمله عروج قدرت عظیم اقتصادی چین، عروج قدرتهای بزرگتری در دنیا و حتی در خود اروپا و لزوم بازبینی دوباره استراتژی دولت آمریکا تاکید کرده اند. استراتژیی که دولت اوپاما بخشا بر این اساس و برای پیشبرد آن پا پیش گذاشت. توافق با جمهوری اسلامی خود نتیجه تغییر در استراتژی آمریکا هم در سطح جهان و هم بطور مشخص در خاورمیانه است که حزب حکمتیست قبلا به آن پرداخته و اینجا قصد بحث تفصیلی در این زمینه را ندارم.

مذاکرات هسته ای و توافق لوزان، بیان نقطه تعادلی میان غرب و جمهوری اسلامی است و نقطه سازش دو نیروی سپاه است که بعد از یک دوره تهدید و فضای جنگی در مقطعی به توافقاتی رسیده اند. در این نقطه سازش یا توافق لاید هر کدام امتیازاتی گرفته و امتیازاتی هم از دست داده اند. علاقمندان در این زمینه میتوانند به قطعهنامه حزب حکمتیست و مصاحبه نشریه کمونیست با دبیر کمیته مرکزی این حزب مراجعه کنند. (*)

تا جایی که به نگاه و ارزیابی احزاب ناسیونالیسم کرد در ایران بر سر توافق لوزان برگردد، در دنیای واقعی هیچ تفاوتی میان آنها و کل اپوزیسیون

راست و چپ جمهوری اسلامی نیست. کل این را پیدا کرد. فدرالیسم قومی نسخه آمریکا و غرب صف از دو حزب دمکرات تا سازمان زحمتکشان برای ایران بعد از رژیم چینج در بوق و کرنا شد. عبدالله مهندی تا اپوزیسیون چپ و راست جمهوری اسلامی با هر خط فاصل سیاسی، در این زمینه تحلیل و سیاست و بی سیاستی شان یکی است.

همه در میدانی بازی میکنند که میدیای دست راستی و دول غربی و بطور مشخص آمریکا تعیین کرده است. در جدال دو قطب مترجع و این هیاهو که کدام طرف " پیروز " و چه کسی شکست خورده است، جانب تبلیغات یکی را گرفته اند. با این تفاوت که قدمی از خود میدیای غربی جلو افتاده و از ناکامی جمهوری اسلامی، مجبور شدن ایران به نوشیدن جام زهر و بن بستهای جدی این حکومت و عقب نشینی و شکست آن سخن گفته اند.

اما ارزیابی هر چه باشد، نفس این توافقات و کنار رفتن تخاصمات غرب با جمهوری اسلامی و پایان خطر جنگ و تبلیغات جنگی، امیدواری ناسیونالیسم کرد به ایفای نقش بر متن کشمکش آمریکا با ایران را تا اطلاع ثانوی بایگانی کرد. قبل از این توافقات و خصوصا دوره ای که حمله به ایران به عنوان یک گزینه روی میز دول غربی و مشخصا آمریکا و اسرائیل بود، ناسیونالیسم کرد با همه شاخه ها و احزابش، کل آینده و امید خود را به آن بسته بودند. آنها نه تنها آماده هر نوع فداکاری در چهارچوب سیاست آمریکا بودند، علاوه فکر میکردند در اثر حمله به ایران و از بین رفتن شیرازه آن جامعه، شانس و احتمال اینکه مانند احزاب خواهر در کردستان عراق، آنها هم به کمک دولتهای غربی با پول و اسلحه آنها در کردستان ایران صاحب جا و مکانی شوند، بالا است. به همین اعتبار پرسه زدن در دالان سفارتخانه های آمریکا به امید پذیرفته شدن از جانب مامورین دسته چندم آنها شغل رهبران آنها در چندین سال متمادی بود. درخواست پول و اسلحه و اعلام وفاداری به آمریکا و آمادگی برای شرکت در چنین جنگی و ایفای نقش پیاده نظام آمریکا، سیاست آن دوره احزاب و جریانات ناسیونالیسم کرد بود. در آن دوره کل این صف بادبانهایی کشتی سرگردان خود را در مسیر سیاست دولت بوش تنظیم کردند و تلاش میکردند توسط دولت آمریکا به عنوان نیرویی قابل توجه مورد عنایت قرار بگیرند.

آن زمان سیاست غرب کمک به اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی، سازمان دادن باندهای قومی و مذهبی و درست کردن آنها در نقاط مختلف ایران و باد زدن نفاق مذهبی و قومی بود. در همین دوره انواع دستجات قومی و مذهبی که هیچ کجای جامعه ایران ریشه ای نداشتند، از ال آهوز تا هخا و ناسیونالیستهای ترک سبز شدند و از جانب میدیای غرب میکروفن در اختیارشان گذاشته شد و لانس شان کردند. به نگاه کنگره ملیتهای ایران سربرآورد، کنفرانسهای متعدد در کشورهای مختلف گذاشته شد و نمایندگان و سخنگویان خود

آنجا هم کمونیسیم بی آزار و مارکسیم علنی، آزاد است اما سازمان مخفی کمونیستی و تحزب کمونیستی طبقه کارگر برای بورژوازی حاکم غیر قابل تحمل و بشدت خطرناک محسوب می شود.

تنها راه غلبه بر بورژوازی و خلع مالکیت از آن، تحزب کمونیستی طبقه کارگر است. هر گونه گشایش و رهایی انسان در جوامع بورژوایی امروز، آماده شدن طبقه کارگر با ایجاد سازمان های مخفی و تحزب کمونیستی طبقه کارگر، امکانپذیر است. بجز این توهم و تخیلی بیش نیست. تخیلی که کمونیست های غیر متشکل و مارکسیست های علنی و طرفداران مبارزه مدنی و در چهار چوب قوانین بورژوایی با خود حمل کوبه و به طبقه کارگر و جامعه انسانی امروز تزریق می کنند.

تتنها راه غلبه بر بورژوازی و خلع مالکیت از آن، متحد و متشکل شدن توده های کارگر در مجامع عمومی خود، در گرو متحد شدن کارگران کمونیست و رهبران کارگری در سازمانهای مخفی چون شبکه محافل کارگران سوسیالیست، کمیته های کمونیستی کارخانه و نهایتا ایجاد حزب کمونیستی طبقه کارگر است.

خرداد ۹۴ (مه ۲۰۱۵)

هیچ جنبش سیاسی در طول تاریخ معاصر به اندازه جنبش ناسیونالیسم کرد، توسط احزاب و سازمانهای این جنبش به بی آینگی محکوم و به سرگردانی کشیده نشده است و بر اساس تحولات سیاسی روز دچار چرخشهای بزرگ سیاسی نشده است. تاریخ چند دهه گذشته ناسیونالیسم کرد و احزاب سیاسی آن بیان معلق زندهای احزاب و سازمانهای این جنبش، زیگزاگها و تناقضات عظیم و بزرگ هر روزه بر اساس تحولات سیاسی منطقه و صف بندی دولتها مترجع بوده است. احزاب این جنبش درست مثل پاندولی میان دولتهای مترجع عمل کرده، هر روز به یکی آویزان شده و هر روز تابعی از سیاست یکی از دول منطقه بوده اند. تقریبا تنها جنبش سیاسی نوره معاصر است که رهبری آن هیچ استراتژی مستقل و پرنسیب سیاسی خاصی ندارد که بر اساس آن در دنیای سیاست در جایی بایستد و عمل کند. فرصت طلبی تنها سیاست، استراتژی و "پرنسیپی" است که سازمانها و احزاب ناسیونالیسم کرد میشناسند. بر همین اساس امروز میتواند در یک جبهه بایستد که دیروز علیه آن بود و فردا میتواند در یک تحول سیاسی معلق زنان به جای اول خود بر گردد. نام این سنت و آکروبات بازی را هم "دیپلماسی" میگذارند و ابزار و محمل شان هم مسئله کرد و ستم ملی است، چیزی که ناسیونالیسم کرد بر آن سرمایه گذاشته، به نام آن دنبال سهمی از سرمایه و قدرت در کنار دولتهای مترجع منطقه است. "مسئله کردی" که هیچکدام از احزاب ناسیونالیسم کرد در دنیای واقعی خواهان حل و خاتمه آن نیستند و در هیچ دوره ای از تریخ برای حل ستمگری ملی تلاش نکرده اند.

ستم ملی و وجود مسئله کرد ابزاری در دست آنها

علنی کاری، ضد رژیمی گری ...

مخفی و لباس شخصی هم در بعد ده ها هزار نفری را تشکیل داده است؟!

این سازمانهای مخوف اطلاعاتی و امنیتی سازمان هایی برای مقابله با تشکل های علنی و توده ای و نهادهای اجتماعی و مدنی و یا کمونیست های منفرد نیست. این سازمان ها اساسا برای شناسایی و سرکوب سازمان مخفی کارگری و کمونیستی است.

این واقعیت آشکار به ما می گوید که طبقه کارگر هم علاوه بر تشکلهای توده ای و علنی بدون سازمان محکم مخفی نمی تواند در مقابل سرکوب نیروهای نظامی و پلیس مخفی رژیم سرمایه داران در امان باشد. ترس بورژوازی و دولتش از

کارگران جهان متحد شوید

توافقات لوزان، ناسیونالیسم کرد ...

فدرالیسم قومی و... که از جانب غرب به عنوان اهرم فشار به کار میرفت و هست و نیست ناسیونالیسم کرد در ایران بود، بر یاد رفت و یک بار دیگر کشتی آرزوهای آنها در گل نشست. دور دیگری بی افقی که ظاهراً اینبار بیشتر از سابق طول خواهد کشید و دور دیگری چرتکه انداختن برای به بازی گرفته شدن توسط آمریکا!

بی افقی و سردرگمی نقطه اشتراک کل اپوزیسیون بورژوازی است اما وضعیت احزاب ناسیونالیسم کرد، استقرارشان در کردستان عراق، نزدیکی احزاب خواهرشان در عراق، که در فرصت طلایی گوی سبقت را از همه برده اند، با ایران علاوه بر بی افقی سیاسی محدودیتها و مخاطرات جدی را برای این جریانها بوجود آورده است و همه شواهد نشان از تشدید این محدودیتها دارد. حزب ما قبلاً در این زمینه و نسبت به آینده آنها و کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان عراق هشدار داده است. مسئله به سادگی این است که اگر جمهوری اسلامی در گذشته یک پای قدرت در عراق بود، امروز و بعد از عروج داعش و متعاقباً بعد از توافق لوزان، علاوه بر گسترش حضورش در عراق، به عنوان یکی از بازیکنان در این کشور و به نام مبارزه با داعش پذیرفته و رسمیت یافته است. امروز نه تنها غرب مشکلی با این حضور ندارد و روی حضور ایران حساب میکند، بلکه از ایران به عنوان نیرویی که میتواند نفوذ و قدرت داعش را محدود کند اسم میبرد. همین حقیقت به حضور جمهوری اسلامی مشروعیتی در ذهن جهانیان داده است.

همزمان جمهوری اسلامی در این دوره بر اساس سخنان نمایندگان رسمی دولت اقلیم و حزب بارزانی اولین کشوری بوده است که به دولت اقلیم کمک کرده است. جمهوری اسلامی در کردستان عراق، علاوه بر کار امنیتی و جاسوسی و... با اتحادیه میهنی رابطه ای حسنه و حتی وسیعتر از گذشته دارد. همزمان و با توجه به اختلافات جمهوری اسلامی و ترکیه، پ ک ک (حزب کارگران کردستان) به عنوان یکی از نیروهای اصلی ناسیونالیسم کرد در منطقه، رابطه ای حسنه و نزدیک با جمهوری اسلامی برقرار کرده است. کل این اوضاع و تعهدات مخفی و علنی دولت اقلیم، جریان بارزانی، اتحادیه میهنی و پ ک ک به ایران، محدودیتهای جدی برای احزاب ناسیونالیست کرد ایران ایجاد کرده است. تا جایی که رسماً اعلام شده است که کمکهای دولت اقلیم کردستان عراق به احزاب مستقر در خاک کردستان را قطع کرده اند و استفاده از مرزهای کردستان نیز برای فعالیت آنها علیه ایران از مدتها پیش ممنوع شده است. حمله پ ک ک به حزب دمکرات جناح هجری که هفته گذشته اتفاق افتاد، علاوه بر قلندری پ ک ک و مدعی صاحب کردستان بودن و تنگ کردن فضا به حریفان خود، یک فاکتور آن هم نتیجه رابطه آنها با ایران است.

مسئله به روشنی این است که قبل از توافق لوزان جریانات ناسیونالیسم کرد در تمام دوران سه دهه گذشته علیرغم امید و ناامیدی های خود به دولتهای مختلف جمهوری اسلامی و تلاش برای جلب توجه آنها و مذاکره و قبول کردنش، همیشه روی دول غربی و مشخصاً دولت آمریکا به عنوان "مدافع" خود حساب میکرد. امروز و بعد از توافق لوزان و کنار رفتن سناریوهای رژیم چینج، صحنه یکسر عوض شده و همین این احزاب را تماماً سردرگم کرده است.

البته فراموش نکنیم که در میان این صف تنها جریانی که در این دوره و خصوصاً سالهای اخیر کمتر به غرب امید بست، سازمان پژاک است. تفاوت این جریان با بقیه احزاب ناسیونالیست، امثال حزب دمکرات علاوه بر بی ریشه ای، این است که سیاست پژاک تابعی از سیاستهای پ ک ک است و بر اساس منافع و جهت آنها تغییر جهت میدهد. جریان مادر (پ ک ک) مناسبات حسنه ای با جمهوری اسلامی دارد و به همین دلیل هم رهبر این جریان (عبدالله اوجلان) دوره اخیر در وصف

اسلام ناگفته هایی را کشف کرده است. این جریان در چند سال اخیر بر اساس سخنان عبدالله اوجلان اعلام کرد کار مسلحانه نمیکند و علیه ایران هیچ تحرک نظامی انجام نمیدهد. این دوره ای است که سازمان مادر رابطه حسنه ای با جمهوری اسلامی داشته است و پژاک هم به عنوان نیروی دست سز پ ک ک، تابع فرمان اوجلان است.

ناسیونالیسم کرد و استراتژی

یکی از مشکلات جریانات ناسیونالیسم کرد در کل منطقه و در کل تاریخ نداشتن استراتژی مستقلی است. مینا و کل سیاست و تلاش آنها بر محور فشار به دولت مرکزی جهت قبول کردن و سهیم شدن در قدرت است. بر این اساس حتی برای نمونه یک حزب از احزاب ناسیونالیست کرد در کل منطقه را نخواهید یافت، که ماهیتی حتی ترقیخواهانه داشته باشد. هیچکدام از آنها مرزی با احکافات دولتهای مرکزی ندارند. نقد آنها در سلسل توحش و استبداد دولت ترکیه، ایران و عراق نیست بلکه عدم قبول این احزاب به عنوان شریک قدرت است. به همین دلیل اگر همین دولتهای جنایتکار و "ضد کرد" در ایران و عراق، یا سوریه و ترکیه، بخواهد با آنها مذاکره کند و آنها را قبول کند، اینها بدون کمترین تردیدی و نقدی به جنایات آن دولت، با پرچم منافع خلق کرد به آغوشش باز میگردند و به جای پاسداران و مزدوران محلی لباس خدمت به تن میکنند و در بهترین حالت به نام "مزدداران غیور کرد" انجام وظیفه میکنند. لذا تاریخ ناسیونالیسم کرد سرشار از سیکل مذاکره برای آشتی و یا جنگ برای آشتی است. بر همین اساس میدان مبارزه ای که آنها برای خود تعیین کرده اند، زیستن در شکاف دولتها و محور اصلی فعالیت آنها "دیپلماسی" است و سیاست اصلی ناسیونالیسم کرد یعنی دیپلماسی. دیپلماسی که اپورتونیزم یک پای اصلی و تعیین کننده آن است. به همین دلیل هر روز یکی از دولتهای منطقه آنها را به عنوان اهرم فشار خود علیه دولت دیگر بکار میکشد. هیچ دولت جنایتکاری نیست که احزاب اصلی این جنبش را دوره هایی در خدمت خود علیه دولتی دیگر بکار نگرفته باشد. از دولت صدام حسین، تا رژیم پهلوی و بدنبال آن جمهوری اسلامی تا ترکیه و سوریه همیشه از این حزب و آن حزب ناسیونالیست کرد در خدمت اهداف خود استفاده کرده اند. بعلاوه دولتهای مرتجع فوق در دورانهای مختلف از این احزاب علیه اپوزیسیونهای کرد خود، علیه احزاب ناسیونالیست کرد خود و علیه مخالفین و هر جریان آزادیخواه و کمونیستی، و علیه مردم حق طلب کرد زبان نیز استفاده کرده اند. لذا هیچ حزبی در میان آنها یافت نمیشود که در دورانی به عنوان عصای دست و چماق یکی از دولتهای جنایتکار حتی علیه احزاب هم جنبشی ناسیونالیسم کرد استفاده نکرده باشد. در این زمینه هر گاه مورد سرزنش و حتی سوال قرار بگیرند، جواب جبر و شرایطی که دارند و دیپلماسی است. امروز با صدام حسین میجنگند، فردا دست در گردنش میکنند، امروز با جمهوری اسلامی میجنگند فردا سر قبر خمینی گریه میکنند، امروز با ترکیه میجنگند و فردا در تمجید آن میگویند. اپورتونیزم و بی پرنسیبی و نل به نرخ رزو خوردن سنت پایدار و نقطه اشتراک کل احزاب این جنبش است. صحبت بر سر استفاده از شکاف دولت ها برای استقرار و دسترسی به امکانات زیستی و تردد، و قبول بی قید و شرط کمک های مالی و تسلیحاتی، امری که میتواند توسط هر حزب و سازمان مترقی هم موضوعیت داشته باشد، نیست. صحبت از نزدیکی سیاسی و تبدیل شدن این احزاب به دپارتمانهای نظامی، سیاسی و پلیسی دولت های منطقه است.

رهبران فریب خورده و همیشه "قهرمان"

فریب خوردن رهبران در احزاب سیاسی دنیا بی لیاقتی و نالایقی یک رهبر را نشان میدهد و خلع مسئولیت از آن رهبر عادی ترین و پذیرفته ترین اقدام است. امروز در دنیا رهبری احزاب سیاسی زمانی که حتی ناموفق میشوند، به عنوان قبول مسئولیت از پست خود استعفا میدهند و کنار میکشند. اما بر خلاف تمام جنبشهای سیاسی دنیا،

نامدارترین رهبران این جنبش به کرات توسط دولتهای منطقه علیه مردم کرد زبان و علیه احزاب خواهر بخمدت گرفته شده اند. برای نمونه شخص قاضی محمد بعد از جمهوری مهاباد پرچم سفید بدست گرفت و تسلیم نیروها پهلوی شد. حزب دمکرات کردستان از لیبک به خمینی و تا اسکورت ارتش و سپاه پاسداران برای تقویت پادگانهای سنجند و مهاباد و... را در زمان دستور حمله خمینی به کردستان در پرونده دارد. این حزب قتل و کشتار و ترور مخالفین خود خصوصاً نیروهای چپ و حمله به آنها از جمله حمله به کومه له و تحمیل جنگی سراسری را در تاریخ خود دارد. حزب دمکرات کردستان عراق و شخص ملامصطفی که کل حزب و سازمان خود را بعد از توافق الجزایر میان شاه و صدام در ۱۹۷۵ تسلیم دولت ایران کرد. آنها چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی به عنوان نیروی مزدور در خدمت ساواک قرار داشتند. در دوره جمهوری اسلامی مسلحانه در کنار سپاه پاسداران علیه مردم کردستان ایران و نیروهای سیاسی جنگیدند. در عراق علاوه بر جنگ خونین با اتحادیه میهنی به کرات متحد صدام شد و همراه نیروی صدام به شهر سلیمانیه که اتحادیه میهنی در آن مستقر بود حمله کرد. علیه پ ک ک جنگهای خونینی داشته اند. اکنون هم متحد ترکیه است و شهر بزرگ سنگال را بدون شلیک یک گلوله شبانه و علیرغم وجود نیرویی بزرگ و مسلح در سنگال، برای داعش خالی کرد و مردم بی دفاع و بیخبر را برای قصابی توسط داعش، بدون اطلاع تنها گذاشت.

اتحادیه میهنی که عمری است بدون توافق جمهوری اسلامی کاری نمیکند. شخص طالبانی علاوه بر گریه کردن بر سر قبر خمینی جلاد به دست بوسی همه سران این رژیم رفته است. روزی با صدام جنگ و فردا رویوسی کرده است. زمانی که شهر حلبچه در کردستان عراق توسط ایران و به کمک جریان طالبانی تسخیر شد، دولت عراق مردم این شهر را بمباران شیمیایی کرد. جریان طالبانی و ایران با اطلاع از ماجرا شهر را ترک کردند و هفتاد هزار نفر مردم حلبچه را بدون اطلاع تنها گذاشتند که پنج هزار نفر در این جنایت کشته شدند. کل ناسیونالیسم کرد و از جمله جریان طالبانی هنوز هم در سالگرد کشتار مردم حلبچه برایشان اشک تمساح میریزند، فاجعه ای که اگر جریان طالبانی میخواست، میتواندست مانع چنین ابعادی از جنایت شود. این جریان نیز سالها با جریان بارزانی در جنگ بوده اند و در تمام این سالهای هر کدام در خدمت دولتی عمل کرده اند. کشتار همدیگر، اعدام و ترور نیروهای همدیگر و اعدام و ترور مخالفین و منتقدین خود آنها حتی در حزب خودشان، تا حمله مسلحانه به حزب کمونیست کارگری عراق به درخواست جمهوری اسلامی و تیرباران دستگیر شدگان و صدها اقدام کثیف دیگر را در پرونده دارند.

پ ک ک هم پرونده بهتری از بقیه ندارد. این جریان در مناطق تحت فعالیت خود به هیچ نیرویی اجازه فعالیت نداده است. با احزاب هم جنبشی خود از جمله جریان بارزانی جنگهای خونینی را پیش برده اند. زمانی که مردم کردستان ایران علیه ربودن عبدالله اوجلان دست به تظاهرات زدند، پ ک ک به عنوان متحد ایران، حرکت آنها را کار اسرائیل دانست و محکوم کرد. تهدید فعالین سیسی مخالف خود در ایران، اخاذی و باج گیری از مردم و تهدید و ترور در صورت سرپیچی، سیاست همیشگی آنها بوده است. آخرین کار این جریان حمله به واحدهای حزب دمکرات شاخه مصطفی هجری است که هفته قبل اتفاق افتاد.

احزاب ناسیونالیست کرد با همه فریب خوردنها، با

مسئله کرد ابزار تحمیل مردم کرد زبان

ستمگری ملی بر مردم کردستان و کل جنایاتی که دولتهای مرکزی در ایران، عراق، ترکیه و سوریه علیه آنها اعمال کرده اند، واقعیتی انکار ناپذیر است. اما این واقعیت بهانه ای در دست احزاب ناسیونالیست کرد، برای سهم خواهی از دولت مرکزی است. هیچکدام از این احزاب خواهان رفع ستمگری ملی و پایان این ممل چرکین نیستند. ماننگاری این ستمگری و وجود نفاق ملی و شکافی که میان مردم ایجاد کرده اند، ابزاری در دست ناسیونالیستها برای فشار به دولت مرکزی جهت کسب سهم خود و همزمان جهت تحمیل مردم کرد زبان است. آنها با اتکا به این ستمگری و با سرمایه گذاری کردن بر بی حقوقی و محرومیتی که مردم کردزبان در این کشورها از جانب دولتهای مرتجع حاکم کشیده اند، برای خود کسب و کاری ساخته اند. وجود این ستمگری ابزاری در دست آنها برای چانه زنی و معامله با دولت مرکزی جهت سهم خواهی بورژوازی کرد از سرمایه و قدرت است و نه حل مشکلات آن مردم و از جمله حل تبعیض ملی.

امروز احزاب این جنبش که تاریخاً در شکاف دولتها زیسته است و ظاهراً این سرنوشت ابدی آنها است، در قطب بندیهای منطقه ای هر کدام مستقیم یا غیر مستقیم، در خدمت طرفی هستند. بارزانی متحد دیرینه ترکیه و اتحادیه میهنی و پ ک ک متحد ایران و دو حزب دمکرات کردستان ایران، شاخه هجری فعلاً متحد بارزانی و در بلوک عربستان و ترکیه قرار دارد و جناح دیگر این حزب فعلاً به دولت روحانی و تغییرات در جمهوری اسلامی چشم دوخته است. گروه های دیگر این جنبش از جمله جریان قومی مهددی که ایشان هم فعلاً به بارزانی و سیاستهایش آویزان شده و پژاک هم تابعی از سیاست پ ک ک است.

با همه این دلایل جنبش ناسیونالیسم کرد یک جنبش گندیده و عقب مانده است که نه پرنسیب سیاسی میشناسد و نه اصول و استراتژی که روی آن بشود حساب کرد. احزاب این جنبش امروز جنگ خونین میکنند و فردا دست در گردن همدیگر از احزاب آن امروز بازیچه دست ایران ند، فراد عراق و پس فردا ترکیه و عربستان و آمریکا و... این یک سنت سیاسی عمیقاً فاسد با سازمانها و احزاب تا مغز استخوان نوکر است.

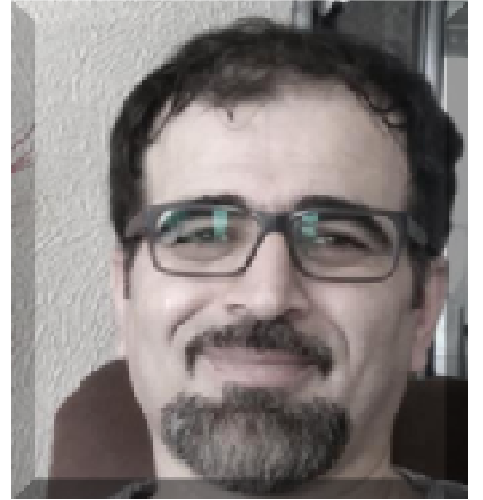
* **قطعنامه حزب حکمتیست بر سر توافقات لوزان و مصاحبه کمونیست با دبیر کمیته مرکزی حزب در این مورد را میتوانید در آدرسهای زیر مطالعه کنید:**

<http://hekmatist.com/2015/KR%20Bavanieh%2023April15.html>

<http://hekmatist.com/2015/Komonist%20195%20Azar.html>

حبابی که در نهایت ترکید

سه‌د حسین



در این نوشته در نظر دارم عروج و افول و تغییر و تحولات سازمان زحمتکشان(مهندی) را مورد ارزیابی قرار بدهم اما در ابتدا برای روشن شدن صورت مسئله لازم دیدم به عنوان مقدمه نقش و اهداف و سیاستهای دولت های غربی و آمریکا را در متن این تغییر و تحولات و تاثیر آن بر "اپوزیسیون پرو ناتو" و در نهایت و به ویژه روی سازمان زحمتکشان و اتفاقاتی که این جریان را تا به امروز آورده است را نشان دهم و آنرا به نقد بکشم.

این را به جرات می توان گفتم که یکی از ویژگیهای اپوزیسیون راست و بخش بزرگی از اپوزیسیون چپ ایران، تناسب "یر به یر" و همگامی با سیاستها و تحرکات سیاسی و نظامی غرب و به ویژه آمریکا در منطقه و خاورمیانه است. بطوریکه به هر اندازه لشکر کشیها، بمبارانها و قتل عام مردم در نقاط مختلف دنیا با رمز صدور و دفاع از "دمکراسی" از طرف ناتو و دولت های غربی بیشتر و شدیدتر بوده باشد، این اپوزیسیون امیدوارتر شده است. همراه هر بمب و موشک کروز که بر سر مردم منطقه ریخته میشد، بمب هایی که تعداد آنها سر به فلک می زد، شکوفه های امید "بعد از لیبی نوبت ایران است" و "بعد از اسد نوبت خامنه ای است" شکوفا تر می شد. سیاستی که در عمل به عکس خود تبدیل می شد. هرچند که در عمل، با نوسان هر نسیمی از این نوع "دشمنی" با جمهوری اسلامی، عملاً حکومت ایران در افکار عمومی مردم صلح طلب و مترقی جهان، مشروعیت بیشتری پیدا میکرد و بعلاوه و مهمتر اینکه سلطه اش بر جامعه و موقعیت خود را بیش از پیش تحکیم میکرد.

اما این تنها یک روی سکه بود و در مقابل با هر درجه از زمینگیر شدن آمریکا و شکست سیاستهای میلیتاریستی اش در خاورمیانه و به ویژه در لیبی، سوریه و عراق و در همان حال تقویت موقعیت و نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه، ارمغانی جز استیصال برای این صف امیدواران به دولت های غربی و سیاست های میلیتاریستی آن، را به همراه نداشته است. در جدال دو صف مرتجع، یک قطب ارتجاعی یعنی میلیتاریسم دولت های غربی شکست خورد، بدون اینکه قطب پیروز آن کمپ مترقی باشد.

برای کسانی که جویای مواضع "اپوزیسیون پرو غرب" در این دوره باشند، مروری بر مواضع این جریانات می تواند خالی از لطف نباشد. اما بازخوانی و مرور تاریخ نه چندان دور این تغییر و تحولات برای هر انسان جستجوگری، به سادگی این واقعیت را نشان خواهد داد که با وجود تلاشهای دولتهای غربی، کل این داستان برخلاف اهداف و استراتژی آنها صفحه بندی شده است.

در این صفحه بندی، و برخلاف انتظار دولت های

ناسیونالیستی، جایگاهی به عنوان یک نیروی سنت دار و تاثیر گذار نداشته و در مقابل عموماً به عنوان نیرویی در حاشیه جریانات اصلی نقش پارازیت را بازی کرده است.

این جریان یک سکت فرقه ای قومی بیش نیست که از تاریخ و گذشته نفوذ اعتبار کمونیسیم در کردستان ایران سو استفاده میکند. تلاش فرصت طلبانه این جریان برای جذب نیرو با پرچم سرخ اما استراتژی و اهداف قوم پرستانه، فاشیستی و ضدکمونیسیتی، نه تنها به اعتبار کمونیسیم خدشه ای وارد نمی کند که تا به امروز نتیجه ای جز حاشیه ای و فرقه ای تر کردن این جریان نداشته است. سزارین این فرقه قومی در بطن تغییر و تحولاتی بود که در ایران به وجود آمده بود و در آن دوره با عروج جنبش دوحرداد بخش وسیعی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی را، از جمله بخشی از رهبری درون کومله حزب کمونیست بعد از منصور حکمت را، به خود متوهم کرده بود.

مهندی در پی چنین توهمی و به کمک و زور اسلحه جلال طالبانی، سازمان زحمتکشان را از درون کومله جراحی کرد و با افول دوحرداد و همچنین بی توجهی سنگین و معنی دار سران دوحرداد به احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد، در همان ابتدا یکی از مهمترین روزنه های حیات گروه قومی زحمتکشان هم کور شد.

امروز دیگر بعد از یک دهه و نیم از فعالیت این سازمان، این فشار و سنگینی واقعیات دنیای بیرون است که قیل از هر ناظر و تحلیلگر کنجکاو، رهبری زحمتکشان را متوجه این مسئله کرده که جریانی با چنین کاراکتر و جثه ای برای ادامه حیانتش در معادلات سیاسی راهی جز این را ندارد که به مهره و نیروی پیاده نظام دول ارتجاعی منطقه تبدیل شود. برای بقا در یک جامعه متحزب و با تاریخی از سنت مبارزات جنبش های سیاسی - طبقاتی، چاره ای جز این ندارد که در رکاب یکی از نیروی های ارتجاعی، هر جریانی که آنها را بپذیرد، پا بزند. و از جمله در پی اجرا نقشه راه آمریکا برای منطقه خاورمیانه و در این میان عراق، سوریه و ایران، که از اهمیت بیشتر برخوردار بودند، سازمان زحمتکشان هم در تقلا است که به عنوان نیرویی که ظرفیت هر کاری در خدمت آنها دار رویش حساب کنند.

بر مبنای چنین نیازی و در خدمت به چنین هدف و استراتژی بود و هست، که سازمان زحمتکشان راهی جز تبدیل شدن به سازمانی شبیه به مجاهدین (چه از نظر تشکیلاتی و چه از نظر مناسبات درونی) برایش باقی نمانده بود. با این تفاوت که مجاهدین نیرویی با سابقه و پیشینه و امکانات انسانی و مالی و... خود برای دولتها مرتجع میتوانند به عنوان یک سازمان سناریوی سیاهی مورد اتکا باشد و حال سازمان عبدالله مهندی گروهی کوچک قومی در حاشیه احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد است. بیشتر اگر کسی میخواست قیح سیاست و فرهنگ و منش سیاسی کسی یا جریانی را بیان کند، آنرا به مجاهدین تشبیه می کرد. اما در این دوره با عروج "داعش" و ویژگیهایش به عنوان جریانی هار و وحشی، اما در همان حال مطیع و حلقه به گوش در رکاب دول غربی و دولتهای مرتجع منطقه، الحاق عنوان "داعش های مینیاتوری فردا" به فرقه زحمتکشان مهندی شایسته تر است تا مجاهد! این "دار و دسته" قومی و عشیره ای، برای گرفتن سهمی، هرچند ناچیز و مینیاتوری، از جهان به خون غلطیده و تکه پاره شده قومی و مذهبی، حاضر به هر کاری و هر بی پرنسیپی هستند.

در این راستا، توضیح برخی جنبه های عملی خارج از موضوع نیست. برای تبدیل شدن به سازمان و جریانی "قومی - عشیره ای"، لازمه اش نوع مشخصی از مناسبات درونی و تشکیلاتی به شدت فرقه ای و سکتاریستی است که همچنانکه از قراین پیداست سازمان زحمتکشان مدتهاست که این روند را شروع کرده است و گامهای اساسی را در این مسیر برداشته است.

طبق شواهد و ادعاهایی قابل قبولی که در نامه های علنی کادرها و پیشمرگ های اخراجی و جدا

شده از سازمان زحمتکشان بدست آمده است: گام اول: تلاش برای مسلط کردن مناسبات خان خانی و استفاده از القابی چون تفنگچی هایمان (پیاده کمانان) به جای کلمه "پیشمرگ"، است. بعلاوه مدتهاست که در ترمینولوژی عبدالله مهندی و فرقه اش، نام "کردستان ایران" به "کردستان روزگلات" (کردستان شرقی)، تغییر نام پیدا کرده است.

گام دوم: اخراجهای بدون توضیح روشن و بدون طی هیچ پروسه از نظر سازمانی قانونی، هر مخالفی است، چه در سطح رهبری و چه در سطح کادر و نیروی مسلحشان. سیاستی که به منظور ایجاد فضایی است که در آن طیف وسیعی از نیروهای قدیمی و سابقه دار مجبور به استعفا شوند و صفوف این سازمان را دسته جمعی ترک کنند. از افراد با سابقه و چهره های سرشناس وقت این جریان می توان به محمد شافعی، محمد مهندی و خالد سیادت اشاره کرد که اخراج شده اند و طیف وسیعی از کادرهای قدیمی که در چندین نوبت با اطلاعیه های علنی استعفا داده اند می توان بهمن علیار، صالح بایاب و تعدادی دیگر، و همچنین استعفای دسته جمعی یکبار هبجده نفره و بار دیگر نوزده نفره و همچنین استعفای دسته جمعی تشکیلات کاندای این سازمان را می توان نام برد.

اقدامات متعدد دیگری هم که هر کدام از اخراج شده ها و یا مستعفیون به نوعی روی آن تاکید کرده اند، که تماماً تائیداتی هستند بر روند تبدیل شدن این سازمان به فرقه ای قومی عشیره ای که کاملاً متناسب و در خدمت اهداف و استراتژی روز این جریان باشد.

اما متأسفانه هرچه دقیقتر به اظهارات اخراج شده ها و مستعفیون دقیق می شوید، متوجه میشوید که "قربانیان"، نقدی به استراتژی و اهداف این سازمان که در اساس علت و لازمه اصلی مناسبات درون تشکیلاتی و به شدت سکتاریستی است، ندارند. این رفتگان و اخراج شدگان، در عوض بیشتر از "مناسبات" گلایه مند، هستند! از مناسباتی که خود معلول همان روند و هدفی هستند که مهندی و سازمان زحمتکشان تعقیب کرده و می کند. بهررو، مسئله این است این افراد خارج از اینکه چه استدلالی بیاورند، اعتراض و نقدشان تنها می تواند بر متن افول و شکستهای متوالی این سازمان، توضیح داده شود.

این جراحی سازمانی، متعاقب شکست و زمینگیر شدن استراتژی دولت های غربی در منطقه و همچنین "لو رفتن" همان پروژه "الماسی برای فریب" و در ادامه شکست کنفرانسهای "ملی گرا" هایی است که سازمان زحمتکشان به آن دخیل بسته بود و برایش هزینه گزافی داده بود. استعفا، اعتراض و خروج از سازمانی که در حال افول و جان دادن است، طبیعی ترین اقدام فردی هر کسی، در هر دوره ای، میتواند باشد. اما روند اوضاع در دوره گذشته به صورتی بود که با همه تلاش و کوششی که سازمان زحمتکشان از خود نشان داد، تا نشان دهد نیروی کارآمد و باظرفیت سیاهی است که در رکاب جریانات اصلی ناسیونالیست کرد که همه در مقابل آمریکا سر تعظیم فرود آورده بودند، توانایی کمک به اجرای سناریوها و نقشه های آمریکا و غرب را دارد، این سازمان در حاشیه شکست ناتو، تماماً شکست خورد. فرقه ای که تمام پلانقرم و موجودیت اش به این گره خورده بود که در عمل "ثابت کند" که یکی از مهره ها و فاکتورهای با استعداد برای نسخه لیبی ایزه و سوریه ایزه کردن ایران است، آرزویی که با به توافق رسیدن غرب بر سر مسئله اتمی با ایران بریاد رفت و فرقه زحمتکشان هم با کله به زمین خورد. این آرمان و آرزو، برای سازمان

حبابی که در نهایت.....

زحمتکشان، به دنیا نیامده سقط شد و افول و بحران این جریان را شدیدتر و شدیدتر کرد.

دخیل بستن به داعشهای سیاه پوش! آخرین امید بلند مهدی

وب سایت آسو روژ هلات ("روژ هلات" نام جدید کردستان ایران و با "مرزهای" خودساخته از منظر فرقه مهدی است) در تاریخ ۱۵ اردیبهشت خیری را مبنی بر دیدار هیئتی متشکل از عبدالله مهدی، فاروق بابا میری، زاگروس خسروی و سوران پالانی از رهبری سازمان زحمتکشان با جریان وحدت اسلامی کردستان (به کگرتوی نیسلاسی کردستان) که یک جریان ارتجاعی، اسلامی سنی و طرفدار عربستان است را پوشش داده بود. خبری که توجه به آن از چند جهت حائز اهمیت است. ظاهرا دو طرف، روی مسائل مختلف در این دیدار توافق داشته اند و هر دو طرف تمایل نشان داده اند که در آینده این روابط و همکاریها را ادامه خواهند داد. به اهمیت این خبر بعدا بر خواهیم گشت. اما عجلتا به فاکتورها و معادلات منطقه ای اشاره خواهیم کرد، که شاید نفس مسیحایی برای سازمان زحمتکشان، اما در همان حال یکی از سیاهترین سناریوها برای مبارزین راه آزادی و رهایی انسان باشد.

ایران به عنوان یک قطب در یکدوره طولانی در ایجاد و مسلح کردن انواع باندها و دستجات تروریست اسلامی در منطقه خاورمیانه فعالیتی هدفمند داشته است و به طور مشخص در کشورهای عراق، لبنان، یمن و سوریه و هر نقطه و جایی که برایش ممکن شده است توانسته انواع باندهای آدمکش و جانی را به جان آن جوامع بیندازد. مقتدا صدر و انواع باندهای از این دست در عراق، حزب الله در لبنان، حوثی ها در یمن و... نمونه های حی و حاضری هستند که می توان برشمرد. با اتکا بر چنین نیروها و ابزارهایی، قدرت مانور و دخالتگری جمهوری اسلامی ایران در اعمال نفوذ در معادلات منطقه ای و حتی مسائل داخلی در این مناطق و کشورها، به شدت محسوس و غیر قابل انکار بوده است.

در تقابل با چنین تحرکاتی است که یک قطب سیاسی، عمدتا متشکل از کشورهای عربی به ویژه کشور عربستان و کشورهای عربی در حاشیه خلیج فارس شکل گرفته است. ترکیه هم در تغییرات ژئوپولیتیکی که عملا در حال به وقوع

پیوستن است برای سهیم شدن در تحولات منطقه عملا در قطب عربستان جایی گرفته است. فصل مشترک تمام اعضای این قطب، فعلا ضدیت و تقابل با گسترش نفوذ و تحرکات جمهوری اسلامی است. تضادی که اساسا انعکاس رقابت بورژوازی ایران با بورژوازی عرب در کیس خاورمیانه است. همه اعضا این قطب، اما در یک امر اشتراک دارند. همگی، اگر از جمهوری اسلامی بیشتر مرتجع و سرکوبگر و جنایتکار نباشند کمتر از آن مرتجع و جانی نیستند. این قطب نیز عملا در پی ایجاد و مسلح کردن و تقویت سازمانها و جریاناتی به شدت جانی و آدمکش بوده اند. به عنوان نمونه ارتش آزاد سوریه، گروه النصره و گروه اسلامی داعش را می توان نامبرد. بی گمان در میان اپوزیسیون ایرانی هم، به دنبال یافتن دوستانی در میان گروهها و سازمانهای مستعد و باظرفیتی که بتوانند در چهارچوب اهداف این قطب نقشی ایفا کرده و یا بهره موثری باشند، خواهند بود. تردیدی در این نیست که نقطه مشترک هر کدام از قطبین فعال در مقابل هم، دشمنی بی ارفاق و بی بروبرگرد در تقابل با هر جنبش و یا هر گروه و سازمان سکولار، آزادخواه و کمونیستی بوده و خواهد بود. با این اوصاف و با وجود احزاب ناسیونالیستی که از ایران قطع امید کرده باشند، با وجود جریانات آدم کش سلفی سنی که سالهاست با پول و امکانات عربستان و قطر و القاعده آماده شده اند و با وجود فرقه های قومی ژ جنس سازمان زحمتکشان در میان اپوزیسیون ایرانی، امکان ایجاد سناریوی عراقیزه کردن ایران با دخالت قطب عربستان به ویژه در بخش کردستان ایران، نمی تواند خارج از تصویر باشد.

شاید اگر چنین امکانی هر چند بسیار ضعیف وجود نداشت، توافق لوزان آخرین میخ بر تابوت سازمان زحمتکشان می بود. همانطور که در بالا هم اشاره کردم، بر این اسلن، اگر ایران اقدام به مسلح کردن و ایجاد جریانات مختلف مرتجع در کشورهای مختلف از جمله یمن، سوریه، عراق و لبنان و... کرده است، ائتلاف عربی و ترکیه نیز در تقابل داعش را تقویت کرده و ارتش آزاد سوریه را مسلح و مجهز کرده اند. در همان حال در صدد تقویت بخشی از اپوزسیون ایرانی هستند که بتوانند در سناریوی مورد نظرشان در کنار سلفی ها نقش بازی کنند. بی گمان چنین سناریوی همان روزنه و "دریچه نحسی" است که سازمان زحمتکشان آخرین امیدش را برای از سرگذراندن بحران دامنگیرش به آن بسته است.

نزدیکی و ایجاد ارتباط با سازمانها و احزاب اسلامی وابسته به عربستان و کشورهای مرتجع اسلامی از طرف سازمان زحمتکشان را الزاما باید در چنین متنی قرار داده و بررسی کرد.

چنان عبدالله مهدی و سازمان مطبوعش درگیر در منطقه، فی الحال تحرکات خود را شروع کرده اند. حمله اخیر پ ک ک به اعضا حزب دمکرات کردستان ایران و کشتن تعدادی از آنها (به نیابت از حکومت ایران)، یکی از عواقب این صف بندی است. پ ک ک (از طرف قطب جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه مهدی) و حزب دمکرات کردستان ایران (از طرف قطب ترکیه، عربستان و پارتی بارزانی)، تحرکات و اقدامات نظامی و جابه جایی نیروهایشان در این مناطق نامبرده شروع کرده اند. تعرض پ پ ک به نیروهای حزب دمکرات و کشته شدن یکی از نیروهای این حزب، تلاش برای تغییر توازن قوا بین ایران و عربستان و ترکیه به قیمت به خون کشیدن کردستان ایران است، سناریویی که یکی از مخرب ترین پرسناژهای دامن زدن به آن، که مستقل از مقدر بودن و نبودنش آرزوی آن را دارد عبدالله مهدی و فرقه او است.

سناریو تنها در صورتی خونین و سیاه می شود که قطبهای درگیر، دول های مرتجع منطقه، ایران و عربستان و ترکیه، بر سر تقسیم مجدد منطقه و گسترش نفوذشان به توافق نرسند! و با باز کردن جبهه های تقابل و درگیری اقدام به گسترش جنگ از طریق مولفینشان در احزاب ناسیونالیست کردستان ایران و ترکیه و عراق کنند. سناریویی که در کردستان ایران، به سادگی قابل تحقق نیست. وجود تاریخ و سنت کمونیستی قوی که طی سی سال گذشته در مقابل سازمانهای ناسیونالیست کرد و در مقابل تعرض جمهوری اسلامی از جمله مسلحانه از آزیخواهی و برابری طلبی و آرمانهای کمونیستی دفاع کرده است، فاکتور دیگری است که میتواند شانس این سناریو را کور کند و آرزوهای مهدی را نیز همراه خود به باد دهد.

شانس عبور از بحران و به خدمت گرفته شدن سازمان زحمتکشان در رکاب احزاب اصلی ناسیونالیست کرد در منطقه تنها در صورت گسترش جنگ و شروع یک سناریو سیاه دیگر در منطقه است. تاریخا فرقه های مذهبی و قومی از مجاهد و سازمان زحمتکشان تنها در اوضاع سناریو سیاهی است که امکان رشد می یابند در غیر اینصورت و اگر معجزه نحس دیگری روی ندهد پرونده سازمان زحمتکشان برای همیشه بسته خواهد شد و اثری قابل رویت از اجزا این حباب ترکیده برجای نخواهد ماند.

۳۰ می ۲۰۱۵

رادوینا
Radio Neena

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

رادوینا تنها هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود

رادوینا، صدای پپ، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی را گوش کنید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

فرکانس پخش:

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°

Frequency: 12597

POL: V

FEC: 3/4

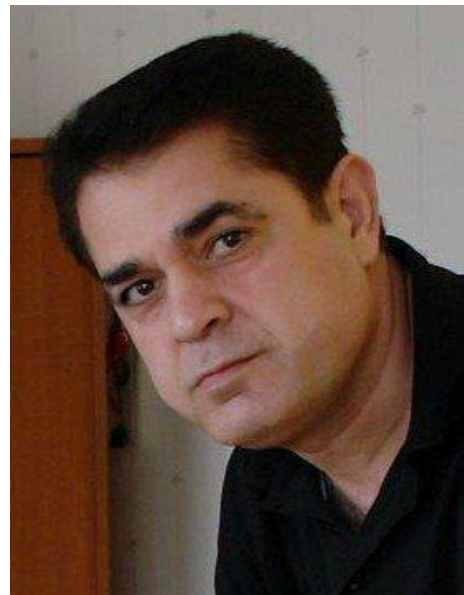
Symbol rate: 27500

Audio PID: 2130



ابراهیم علیزاده، تاریخ چپ و کمونیسم را وارونه می کند!

عبدالله محمود



abdulla.mahmud@gmail.com

ایران شدند. در آن شرایط و موقعیت بی ثبات و عقب مانده، تنها نیرویی که در سلیمانیه و اربیل تصمیم به مقاومت گرفت و در حد توانایی خود مقاومت نمود، نیروهای مسلح و فعالین جنبش شورایی بودند. کنار کشیدن از این حقیقت و سرپوش گذاشتن بر آن از جانب هر جریان و هر کسی، جای برخورد جدی است و قابل توجیه نیست. باید پرسید که چرا در روایت علیزاده، آویزان شدن احزاب ناسیونالیست کرد (اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق) به سیاستهای آمریکا و بوش پدر، فرار آنها و تسلیم و جا گذاشتن مردم کردستان در دستان نیروی زخم خورده و تشنه به خون بعث، جای خود را به طعنه زدن به چپ میدهد؟ مقاومت نیروی مسلح شوراها و قربانیان آن رویارویی، جایگاهی در بازگو کردن آن تاریخ در نزد سید ابراهیم ندارد و آنچه نزد ایشان ضروری جلوه میکند بی ربطی چپ و نهایتاً حاشیه ای شدن آن است.

برخلاف گفته های سید ابراهیم که به ناتوانی و بی نقشی چپ بعد از آوارگی مردم کردستان اشاره میکند، اما حقیقت اینست که بعد از یکی دو سال از آوارگی مردم کردستان، چپ و مشخصاً کمونیسم کارگری به یک نیروی سیاسی جدی و به یک بازیگر مهم در صحنه سیاسی کردستان تبدیل شد و توانست در این مسیر، حزب سیاسی و الگوهای موفق از سازمانهای توده ای و کانونهای مختلف و متنوع را بدست دهد و سرانجام به یک کارزار سیاسی - اجتماعی عظیم علیه جریانان و احزاب ناسیونالیست و اسلامی در این جامعه قدم بگذارد. اما سید ابراهیم، همانطور که تاریخ حزب کمونیست را وارونه میکند، به همان شیوه هم تاریخ چپ عراق را وارونه روایت میکند. دلیل هم روشن است؛ سید ابراهیم و سازمانش از میان کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان عراق، تاریخا نزدیکی و دوستی با ناسیونالیسم و احزاب کردی تازه به قدرت رسیده را انتخاب کرده اند. بی خود نیست که تاریخ را طوری روایت میکند که انگار

چپ و کمونیسمی در این جامعه موجود نبوده که ایشان و سازمان مطبوعشان به جای نزدیکی با ناسیونالیسم کرد، به آنها سمپاتی نشان دهند. و این زمانی است که حزب کمونیست کارگری عراق تبدیل به یک جریان خوشنام در جامعه شده بود و توانست سنگری سازش ناپذیر در مقابل ناسیونالیسم کرد و حاکمیت اش بنا کند و به جنگ ارتجاع و نمادهای سازمانی و سیاسی آن برود. مقابله و شاخ به شاخ شدن اجتماعی حزب، با ناسیونالیسم کرد و حاکمیتش، با اسلامی ها و غیره، حتی توسط دشمنان کمونیسم غیر قابل انکار است. کومه و سید ابراهیم هر اندازه هم تلاش کنند به این امید که حقایق آن تاریخ را وارونه نشان دهند، قادر نخواهند بود که واقعیات آن زمان را از دید مردم جامعه کردستان پنهان کنند. نقش حزب و سازمانهای توده ای، کارگری و رادیکال نزدیک به حزب، به میزان وسیعی در جامعه کردستان مطرح بود؛ بحث آزادی و برابری و حق کارگر و برابری زن و مرد، همراه با راه حل حزب برای آینده سیاسی کردستان تحت "پلاتفرم رفراوند برای استقلال کردستان"، همه با حزب کمونیست کارگری تداعی میشد. حزب کمونیست کارگری از جانب حاکمیت وقت، به خاطر تبلیغ سیاستهایی چون جدایی کردستان و رفراوند، برابری زن و مرد، دفاع از مردم آواره، و موارد متعدد دیگر حکم دادگاه گرفت. در این رویارویی هم حزب با افتخار بیرون آمد و اتحادیه میهنی را مجبور کرد

که از شکایات خود منصرف شود. بعد از این ماجرا، رشد حزب تبدیل به یک هراس جدی برای ناسیونالیسم کرد شد، به معضل اسلامیون مرتجع تبدیل شد، دلیلی شد برای نگرانی دول مرتجع منطقه، بخصوص ایران... این دلیل هم باعث گردید که حاکمیت، مخصوصاً اتحادیه میهنی کردستان در برابر جایگاه و پیشروی حزب، با نقشه ای از پیش تعیین شده و با همکاری و درخواست ایران و حتی رژیم بعث، دست به یورش مسلحانه بر علیه حزب و مقرها و رادیو و دفاتر و سازمانهای توده ای نزدیک به حزب بزنند و کادرها و اعضا و هواداران و فعالین کمونیست آن را بازداشت نموده و تحت تعقیب قرار دهند و فعالیت حزب را غیر قانونی اعلام کنند. به همین خاطر، عاملی که باعث گردید چپ عقب نشینی کند، آواره شدن مردم نبود بلکه یورش و حمله مسلحانه و قلدرمنشانه حاکمیت سیاسی در کردستان بود که در روز روشن در برابر چشمان کومه و سید ابراهیم به سرانجام رسید؛ کومه و سید ابراهیم در برابر بیحقوقی کارگران و ترور سیاسی و کشتار زنان، فتوا و زورگویی و و رفتارهای ضد انسانی اسلامیها و دهها پرونده داغ در جامعه کردستان، سکوت اختیار کردند. اینها در برابر ترور رفقای کمونیست ما، سکوت پیشه کردند و با این موضع خود نشان دادند که در کدام جبهه ایستاده اند.

اینکته ای دیگر که سید ابراهیم به آن اشاره میکند، جدایی هایی است که در حزب کمونیست و گرایش کمونیست کارگری به وقوع پیوسته اند. سید ابراهیم این رخدادها را ایدئولوژی گرای و معامله میکروسکپی و بی ربط به جامعه و جنبشهای اجتماعی نکر می کند... چه دنیای عجیبی است!!

اگر وجود تفکر و نظر متفاوت در یک حزب و در چهارچوب یک جنبش اجتماعی و طبقاتی معین، امری عادی است، آنگاه فقدان آن جای سؤال و حاکمی از سکت بودن آن حزب و آن جنبش است. اما وجود چند گرایش جنبشی، طبقاتی و اجتماعی متفاوت در زیر یک سقف سازمانی و حزبی، غیر عادی و غیر ممکن است و تنها با شکاف و جدایی و انشعاب می تواند پایان یابد و سرانجام هر کسی حزب مختص به خود را تأسیس می کند. هیچ چیزی روشن تر از این نبود که در زیر سقف سازمانی حزب کمونیست ایران، چندین خط متفاوت سیاسی و فکری که محصول جنبشهای اجتماعی و طبقاتی متفاوت درون جامعه بودند. گرایشاتی که از دنیای بیرون چهارچوب حزبی و از جنبشهای اجتماعی دخیل در آن برهه زمانی الهام میگرفتند، از ابتدای بوجود آمدن این حزب وجود داشتند، گرایشاتی که نمیشد تا به آخر در چهارچوب یک سازمان و حزب با هم بسازند و ادامه دهند. رویدادهایی که دنیای آن دوره را لرزاند، از جمله شکست بلوک شرق و سوسیالیسم دولتی، جنگ خلیج و نظم نوین جهانی، بقدرت رسیدن ناسیونالیسم کرد و آویزان شدن به سیاستهای آمریکا، بخشی از رویدادهای سیاسی- اجتماعی در عرصه منطقه و جهان بودند، زمینه های جدایی جناحها و گرایشات موجود درون آن حزب را به اوج خود رساند. سید ابراهیم اینها را نادیده میگیرد و یا از حقیقت دوری گرفته، وجود گرایشات و جدایی را ایدئولوژیک گرای قلمداد میکند. انکار این حقایق ناشی از فراموشی و بی دقتی نیست، بلکه وارونه کردن و به هم زدن آگاهانه تاریخ است. فاکتورهای واقعی و مؤثر در نگرگونی های جهانی در آن دوره، تبدیل منطقه به جغرافیای کشمکش و تعیین تکلیف بلوک بندی های جهانی و منطقه ای، همه تبدیل به دلایلی برای تسریع گسست خطوط سیاسی و فکری و سنتهای مختلف و متضاد موجود در حزب کمونیست شدند. دوران تقابل آشکار با خط کمونیسم کارگری بود. البته گرایش کمونیسم کارگری، مدتها قبل از رویدادهای منطقه، بینش و حتی عملکرد گرایشات متعدد ناسیونالیسم کرد و جهانی بینی رفرمیستی سوسیال دمکراسی را در دهها نوشته زنده و در دسترس، روشن کرده بود. گرایش کمونیسم

را انتخاب نمود بلکه حتی در خارج از جامعه ایران و قریب به تمامی جنبش کمونیستی عراق هم این اختلاف و جدایی برایشان روشن بود و به همین دلیل کمونیسم کارگری را انتخاب نمودند. رویدادهای ۱۴ سال اخیر صد بار گواهی بر درست بودن تحلیلهای منصور حکمت در باره افقهای اجتماعی مختلف درون حزب کمونیست ایران میدهند. سنتهای گوناگون از ناسیونالیسم فالانژ گرفته تا ناسیونالیسم چپ در درون حزب کمونیست ایران سر بر آوردند. اما برآستی اعلام این موارد و به هم زدن تاریخی که دارای سرچشمه ای واقعی است، از جانب سید ابراهیم در زمانی که صف وسیعی از کادر و فعالین سهمیم در این تاریخ زنده هستند و نقشی برجسته در این تاریخ داشته اند، شگفت آور است. در دنیای واقعی آن خطوط و جهان بینی های متفاوتی که در درون حزب وجود داشتند که عملاً و نهایتاً به تأسیس حزب خود رسیدند، نادرستی ادعاهای سید ابراهیم را آشکار می سازد.

در خاتمه، بر بیراه نخواهد بود که از سید ابراهیم بپرسیم اگر جدایی های درون حزب کمونیست و بعدها شکافهای درون کمونیسم کارگری، دلایلش ایدئولوژی گرای و معامله های فرقه ای و جهانی بینی میکروسکپی بوده است، پس آن همه جدایی که در درون خود کومه به وقوع پیوسته، سرچشمه اش چیست؟ و چگونه است که کومه تبدیل به رجم و منعی برای زایش چندین گرایش راست قومی و عقب مانده شده است؟ چرا یک گرایش مارکسیست و چپ از درون کومه ایشان عروج نمیکند؟ آیا زنجیره جدایی های درون کومه برای اثبات حقانیت جهت گیری های کمونیسم کارگری کافی نیست؟

اوایل مه ۲۰۱۵

برگردان از کردی
فرزاد نازاری

زنده باد انقلاب کارگری

چشم بندی ابراهیم عزیزاده!

مظفر محمدی

حزبی که در دنیای واقعی و روی زمین وجود کارگری محدود کنند، حقیقت حاشا ناپذیر این است ندارد.

کیست نداند که پرچم حزب کمونیست ایران در دست یکی از شعبات کومه له ی امروز نمایش و تظاهر بی اساس و بی ریشه ای بیش نیست. پرچی که صرفاً برای حل و فصل اختلافات درون کومه له ی جدید نگه داشته شده و پرچی که حتی به این حل و فصل هم کمکی نکرده است.

تلاشهای جریانات بورژوازی چپ و راست برای دور زدن این تاریخ و دور نگه داشتن داده ها و تجارب آن از دسترس کارگران کمونیست، بشدت پرست، ناسیونالیست و فدرالیست، درون کومه له ی جدید بوده و هستند.

توصیه شرافتمندانه این است که طبقه کارگر و کمونیسم در ایران بر این سکو بایستد و جلو برود. بدون این پشتوانه ی تاریخی هیجان انگیز، هیچ پیشروی و پیروزی ای برای طبقه کارگر ایران ممکن نیست. اگر این اتفاق نیفتد آنوقت است تلاش ناسیونالیست ها و جریاناتی که چشم امید به اصطلاحات و اعتدال بورژوازی دوخته اند کملکن نفس می کشند و هوای آزادی و برابری طلبی را آلوده می کنند.

تلاش ابراهیم عزیزاده برای برانث از تاریخ واقعی حزب کمونیست ایران و کمونیسم این دوره، در عرصه ی عمل، کمونیستهای ایران و یا عراق را که از نیش زبان عزیزاده در امان نیستند، نمی تواند تحت تاثیر قرار دهد. این تلاش حتی ناسیونالیستها و فدرالیست ها و جریانات ضد کمونیستی که از درون کومه له ی جدید بیرون زدند و از نظر عزیزاده تنها "عجله" کردند را، به جریان مادر بر نمی گرداند. اما تلاش اخیر عزیزاده چراغ سبز پیوستن خود به ان جریانات است، ولو در عمل این اتفاق نیفتد!

ما همیشه علاقمند و امیدوار بودیم که جریان عزیزاده بجای پشت کردن به تاریخی که خود بر آن سهیم بوده، بر کومه له ی کمونیستی و داده های سرنوشت ساز کمونیسم این دوره که منصور حکمت پرچمدارش بود، پای بفشارد! شترسواری دولا دولا نمی شود. نمی شود پرچی به نام حزب کمونیست ایران را در دست نگه داشت اما تاریخش را خط کشید. نمی شود از کمونیسم حرف زد و راوی اش شد اما به ناسیونالیسم بیرون زده از درون خود و شعبات حاکم منطقه ای و تبعاتش چراغ سبز زد!

اربیهشت ۹۴ (مه ۲۰۱۵)

تاریخ کمونیسم ایران آنهم با این زمختی نه برای فریب دادن آکادمی علمی فلان دانشگاه، بلکه اساساً برای خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر و کمونیست های ناآشنا به این تاریخ است.

من به کارگران کمونیست و کمونیست های ایران و بخصوص کردستان ایران که بیشتر در معرض مسموم شدن به این روایت دلیخواهی و گستاخانه و بدون شرم، قرار دارند، توصیه می کنم بروند تاریخ کمونیسم و تشکیل حزب کمونیست ایران پس از انقلاب بهمین را مطالعه کنند. بخشی از اسناد در نوشته ی خالد حاج محمدی معرفی شده و اگر نگوییم تمام و کمال، اما بیشتر آنها در سایت حکمت موجود است (www.hekmat.public-archieve.net) همچنین تعداد بسیار زیادی از کمونیستهای این دوره این تاریخ را شاهد بوده و می توانند ولو بیطرفانه روایت کنند.

منصور حکمت پس از تلاش نزدیک به یک دهه برای حاشیه ای کردن ناسیونالیسم و پوپولیسم کومه له ی آن دوران و حتی جلوگیری از سقوط شخصتهایشان، سرانجام به تداوم تلاش خود برای شفاف نگه داشتن کمونیسم مارکس و جلوگیری از آلوده شدن به سموم افکار و عقاید و روشهای غیر کمونیستی و ناسیونالیستی ادامه داد.

برخلاف تلاش عزیزاده برای سکوت معنادار در باره ی این تلاش ها و برخلاف ابراز شادمانی در تجزیه و تقسیم جریانات کمونیسم کارگری، اما کمونیسم این دوره ایران با حضورش در صحنه ی مبارزه طبقاتی در ایران و در صحنه سیاسی ایران و منطقه و جهان و با تاریخش، با اسنادش، با مصوبات تاریخی اش که بخشا ابعاد جهانی دارد، تعریف می شود.

بر خلاف تلاش منفعت طلبانه ی حقیر جریانات ضد کمونیستی که میخواهند، کمونیسم این دوره و

یادداشت خالد حاج محمدی در کمونیست ماهانه شماره ۱۹۵ در این رابط جلب می کنم.

در اینجا فقط کوتاه در مورد این که چه منفعت حقیری عزیزاده را به این کار واداشته است، اشاره می کنم:

۱- عزیزاده می خواهد خود را وارث تاریخ حزب کمونیست ایران بروایت خودش و پرچمدار امروزش بداند و بقیه جریانات کمونیستی و کمونیست های واقعی امروز را فرقه و بی خاصیت نشان دهد. بخصوص حتی اسم منصور حکمت را بعنوان یکی از اصلی ترین سازندگان تاریخ عروج کمونیسم مارکس در این دوره، خط می کشد!

مثل این است کسی تاریخ عروج سیال دمکراسی و کمونیسم و بلشویسم در روسیه را بنویسد و اسمی از لنین و نقش او نبرد. عزیزاده با این کارش نمی تواند کسی را فریب دهد مگر بیخ ترین ادم هایی را که زره ای از این تاریخ نمی دانند و یا علاقه ای هم به دانستنش ندارند. اما تعریف وارونه ی تاریخ کمونیسم این دوره برای نسل جدید کمونیست های ایران و کارگران کمونیست ایران سم است. کسی که تاریخ را تعریف می کند و به اسناد و مستنداتش کاری ندارد و به شخصیتها و جریانات واقعی دخیل در این تاریخ اشاره نمی کند درواقع به خوانندگانش دروغ گفته و تلاش دارد آنها را با هدف کوندکانه منافع حقیرش فریب دهد.

۲- عزیزاده در تحریف تاریخ کمونیسم این دوره ی ایران منفعت یا بهتر است بگویم هدف نا میمون دیگری را هم مد نظر دارد. او با خط کشیدن اسناد کمونیستی و مارکسیستی این دوره بخصوص ضدیت کمونیسم حکمت با ناسیونالیسم و مذهب بعنوان دو پایه اساسی نظام بورژوازی بویژه در ایران و خاورمیانه و عروج ناسیونالیسم و مذهب در این منطقه، برانث خود را از دشمنی کمونیسم و بشریت با این دودیده کثیف تاریخی اعلام کند. آنهم زیر پرچم رنگ باخته حزب کمونیست ایران.

دستکاری تاریخ و تحریف آن یک کار غیرشرافتمندانه حتی در عرف تبلیغات بورژوازی است.

ابراهیم عزیزاده در تاریخ نگاری تشکیل حزب کمونیست ایران به چنان چشم بندی و بند بازی مسخره و خنده داری می پردازد که انگار در یک جزیره دور افتاده ی جهان امروز که هیچ وسایل ارتباط جمعی و مدیا و مستندی در آن نیست برای مردمی حرف می زند که هنوز وسایل نقلیه شان شتر است!

سوال این است، عزیزاده چه منفعتی را مدنظر دارد که چنین پرنسیپ شخصی اش را به حراج گذاشته است.

تاریخ تشکیل حزب کمونیست ایران برای من و هر کمونیست با وجدانی، یک تعصب کور نیست. این تاریخ در میان آتش و خون و اعدام های دستجمعی و مصادره انقلاب توده ای به نام اسلام ... ساخته شده است. تاریخ تحولات اجتماعی ایران است. تاریخ مبارزه طبقه کارگر و ایجاد شوراهای کارگری است، تاریخ عروج کمونیسم مارکس و در آوردن آن از زیر آوار ناسیونالیسم و پوپولیسم وتوده ایسم و دیگر جریانات ضد کارگری و ضد کمونیستی دوران ما است. تاریخ زندگی ما است. باید خیلی عجیب باشد که کسی یا جریانی بیاید و زندگی خود و یک نسل را که توش بزرگ شده اند و تلاش کرده و بارها افتاده و برخاسته اند را آنطور که دلش میخواهد روایت و وارونه کند.

من اگر بخواهم جواب یکی یکی تحریفات عزیزاده را بدهم باید بنشینم و این تاریخ را بنویسم. هر چند جوهر بیشتر اسناد این تاریخ هنوز خشک نشده و گوشه های کوچکی از آن در نوشته ها و بیانات شاهدان زنده و در آرشیو خود عزیزاده و حزبش هم موجود است. اما امروز فرصت بیشتری از آنچه که بعضی از رفقا و از جمله خالدحاج محمدی در جواب تحریف تاریخ از جانب عزیزاده نوشته است را ندارم. علاقمندان به این تاریخ را به خواندن

حکمتیست هفتگی به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا، نشریه دفتر کردستان حزب، به سردبیری محمد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایتهای زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archieve.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

پیشوند

pishvand.com

اعتراضات و اعتصابات کارگری در ایران

(مصاحبه رادیو نینا با خالد حاج محمدی)

بختیار پیرخضری: اعتصاب کارگران نورد صفا در ساوه، اعتراضات کارگران لوله سازی خوزستان و قطار شهری اهواز موضوع برنامه امشب ماست. به همین منظور گفتگویی با خالد حاج محمدی خواهیم داشت و این موضوعات را با ایشان در میان می‌گذاریم.

بیبست و نه روز از اعتصاب کارگران نورد صفا در ساوه می گذرد. خواست کارگران پرداخت چهار ماه حقوق معوقه، پرداخت حق بیمه و سایر مزایا است. دیروز دوشنبه بیبست و هشتم اردیبهشت مذاکرات کارگران با نمایندگان کارفرما و رؤسای محلی جمهوری اسلامی به نتیجه نرسیده بود. علاوه بر این کارگران لوله سازی خوزستان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها که طبق اخبار از شهریور ۹۳ پرداخت نشده است و توهین و اهانت کارفرما به کارگران دست به اعتراضاتی زده اند. در مقابل این اعتراضات تا کنون هشتاد نفر از کارگران را اخراج و تعدادی هم با شکایت کارفرما به جرم "اختلال در تولید و آشوبگری" احضار و دادگاهی شده اند. طبق آخرین خبر با فشار کارگران و دخالت مقامات دولتی این هشتاد نفر به کارخانه بازگشته اند اما کارگران هنوز در اعتصاب به سر می برند. در ضمن طبق اخبار امروز سه شبیه بیبست و نه اردیبهشت کارفرما تعدادی کارگر بازنشسته را به محل برده تا بعنوان اعتصاب شکن و برای راه اندازی کار از آنها استفاده کند. همزمان اعتصاب کارگران قطار شهری اهواز به چهار ماه حقوق معوقه خود بعد از بیبست و دو روز و بدون تأمین مطالبات شان امروز خاتمه یافت. کارفرما در جریان اعتصاب حکم اخراج صد و هفتاد کارگر را از میان معترضین صادر کرد و کارگران در مقابل امنیت شغلی را به مطالبات خود اضافه کردند.

خالد حاج محمدی بعنوان اولین سوال از اینجا شروع می کنم که مطالبات کارگران در همه این مراکز پرداخت دستمزدهای معوقه و اعتراض به اخراج همکارانشان بوده است. با توجه به ده ها اعتراض کارگری دیگر در همین موارد، فکر می کنید آیا تناسبی میان اعتراضات کارگری و سطح توقع و مطالباتی که بیان می شود وجود دارد؟

خالد حاج محمدی: چند نکته را لازم به توضیح می بینم. فکر کنم تصویری که شما از سطح اعتراضات کارگری و مطالباتی که آنها طرح کردند واقعیتی را نشان می دهد و آنهم تناسب قوایی نامناسب میان طبقه کارگر و سرمایه و دولت سرمایه داران است. همچنانکه شما هم اشاره کردید علاوه بر کارگران نورد صفا و لوله سازی خوزستان و قطار شهری اهواز ده ها مورد اعتراض کارگری دیگر صورت گرفته که یکی از مطالبات اصلی آنها پرداخت حقوق معوقه بوده است. اکنون این نه تنها در مراکز ورشکسته و جاهایی که کم سود هستند، بلکه حتی در مراکز اصلی و صنعتی و پر سود جامعه ایران هم در جریان است. علاوه بر این طبیعتاً سطح دستمزد پایین کارگران هم بخشی از مطالبات بوده و هست. اما مسئله تناسب قوای نامناسبی است که در حال حاضر موجود است و موقعیتی است که به طبقه کارگر تحمیل کرده اند. وضعیتی که دستمزد کارگر پرداخت نمی شود، حقوق کاری که انجام داده است را به او نمی دهند و اعتراض کارگران حداقل در مواردی که در اشاره کردید برای پرداخت آن است.

نارضایتی هر روزه کارگران واقعیت امروز جامعه ایران است و این را در سطح وسیعی می توان مشاهده کرد. تقریباً هر روزه جلو مجلس شورای اسلامی شاهد یکی دو مورد از صف اعتراضاتی کارگران هستیم به حقوق معوقه، به اخراج کارگران، به بی حرمتی، دستگیری،

بازداشت فعالین کارگری و ... تناسبی میان این اعتراضات که وسیعند و سطح مطالبات کارگری نیست. به این معنا که از یک طرف شاهد اعتراضات وسیع کارگری هستیم، از طرف دیگر سطح مطالبات آنها دستمزدهای پرداخت نشده است. حقوق معوقه ای که در گذشته تاریخ کارگری خیلی کمیاب بوده که کارگری کار کند و کارفرما حقوقش را بر آورد نکند و کسی هم جوابگو نباشد. دولت هم دخالت نکند یا اگر هم دخالتی بکند به درخواست کارفرما بوده و تعدادی از کارگران را به جرم اینکه اخلاص کرده اند بازداشت می کند. این وضعیتی است که موجود است و یک فاکتور که اینجا عمل می کند این است که دولت آقای روحانی که قرار است شرایط را برای سرمایه گذاری آماده کند و امنیت سرمایه بیشتر حفظ شود و سودآوری اش بالا برود، معنی عملی آن باز کردن دست کارفرما از هر نظر برای تعرض به طبقه کارگر و به معیشتش است. و هر زمان کارگر اعتراض کند با شکایت کارفرما، دادگاه و حراست و پلیس امنیتی در خدمتش هستند و اخراج و بیکار سازی و تحت پیگیری قانون قرار می گیرد، محاکمه می شود و این یک وضعیت واقعی است.

این موقعیتی است واقعی و شرایط نامناسبی است که به کارگر تحمیل شده اما در عین حال یک فضای اعتراضی وسیع در میان کارگران هست که باید روی این فضای اعتراضی ساخت، تلاش کرد این فضای اعتراضی را وسعت داد، تلاش کرد اتحاد کارگری را در این فضا تأمین و تقویت کرد و تلاش کرد این تناسب قوا را عوض کرد. باید تلاش کرد این تناسب قوای نامناسب را در خدمت درجه ای از بهبود زندگی طبقه کارگر و ایجاد آمانگی طبقه کارگر برای طرح کردن مطالبات اساسی تر خود تغییر داد. این تصویر و واقعیت موجود تناسب قوای است میان سرمایه و طبقه کارگر در جامعه ایران است.

بختیار پیر خضری: اخراج و بیکاری رهبران و نمایندگان کارگری و احضار به دادگاه به "جرم آشوبگری و تحریک" و مختل کردن خط تولید، در تمام این تحركات یکی از تاکتیک های کارفرما بوده است. ظاهراً و بر اساس اخباری که ایلنا منتشر می کند دولت کمتر در این زمینه دخالت کرده است و دخالت می کند. چرا چنین است و شما در این زمینه چطور فکر می کنید؟

خالد حاج محمدی: نقشی که سایت ایلنا در انتشار این اخبار ایفا می کند پیشبرد جهتی است که دولت ایران و سرمایه در ایران می خواهد. اعتراضات کارگری در سطحی نیست که کسی بتواند سکوت کند ولی موقعیتی را ایجاد کرده اند که به میل خودشان هر خبری را بخواهند برجسته می کنند، اخبار کارگری را هر جور که خودشان بخواهند به خورد جامعه می دهند و هر جایی هم که نخواهند صدایش را در نمی آورند. و هیچ میکروفون مستقلی که جانب کارگران یا حقایق جامعه و اعتراضات کارگری را بیان کند وجود ندارد. در نتیجه ایلنا نقش خیلی پررنگی ایفا می کند اما در جهتی که سرمایه در ایران می خواهد. همانطور که گفتم موقعیت طبقه کارگر طوری نیست که بشود سکوت کرد و در نظرش نگرفت. لذا کانالی باز کرده اند به اسم ایلنا و این نقشی است که ایلنا به عهده دارد.

اما اگر به سوال شما برگردم، اینکه دولت در این ماجراها بی طرف است، دروغ است! ظاهراً سایت ایلنا و خانه کارگری ها سر اینکه دولت بی طرف است و دخالت نمی کند، ظاهراً طرف کارگر را می گیرند ولی مثل سگ دروغ می گویند. دولت کجا بی طرف بوده؟ دولت دست کارفرما را باز گذاشته است، حراست و پلیس در اختیار کارفرماست، عدالت خانه و دادگاه هایشان

با شکایت هر کارفرمایی پای کارگر معترض را به دادگاه می کشانند، کارفرما به میل خود اخراج می کند، در خیلی از این مراکز کارگری که خود شما هم به آن اشاره کردید حداقل چهار ماه است حقوق کاری که کارگر کرده است را پرداخت نکرده اند، حقوق ناچیزی که قرار بوده پرداخت شود. اخراج که در تمامی این موارد اولین حربه کارفرما علیه کارگران معترض بوده که در همین خبرها هم خود شما به آن اشاره کردید و دولت در مقابل اینها سکوت می کند. معلوم است که بی طرف نبوده. دست کارفرما باز است، هر تعرضی به کارگر آزاد است، هر درجه از تعرض و اجحافات، بی حقوقی در کریه ترین شکل آن و در عریان ترین شکل آن برای کارفرما آزاد است و اگر این دخالت نیست پس چیست. هر جایی هم کارفرما خواسته دولت در خدمتش بوده است. کسی تا بحال شنیده که کارفرمایی را به جرم پرداخت نکردن حقوق کارگر دستگیر کرده باشند یا محکمه کرده باشند؟ نیست، و اتفاقاً بر عکسه.

کارگر حقوقش را می خواهد، پولش را پرداخت نکنند مجبور است اعتصاب و اعتراض کند. در نتیجه دولت بی طرف نیست، بلکه خیلی جانبدارانه طرف کارفرماست، دولت کارفرماهاست. اینکه دولت منافع و حقوق عمومی جامعه را نمایندگی میکند، پوچ است. آنچه اکنون در جامعه ایران شاهد آن هستیم یک نظم واقعی و یک اعمال حاکمیت کامل در کلاسیک ترین شکل و عریان ترین شکل آن برای سرمایه و در خدمت سرمایه است. آنها هیچ توهمی ندارند و جنگی واقعی و تمام عیار را علیه طبقه کارگر و البته به نام منافع عمومی جامعه پیش میبرند. این ضرورت و نیاز سرمایه امروز در جامعه ایران بیش از هر دوره ای است و دولت آقای روحانی کمر به تعرض به طبقه کارگر و در دفاع از کارفرمایان به آن شکلی که مناسب می دانند بسته اند که پروژه های خود را پیش ببرند، سود سرمایه را بالا ببرند و اخراج و بیکارسازی یکی از این حربه هاست.

هر مرکز کارگری اعتراض کرده باشد، هم کارفرما و هم دولت در ارگان های محلی و سراسری، سینه نمایندگان معترض کارگر را هدف قرار داده اند. به اسم آشوب گری، به اسم تحریک در مختل کردن تولید، کارگر آگاه و نمایندگان واقعی کارگران که نقشی در اتحاد کارگران دارند، که نقشی در تحركات اعتراضی طبقه کارگر به عدم پرداخت دستمزد، به عدم تأمین نان شب خانواده کارگری و اخراج و بی حرمتی به طبقه کارگر دارند، اخراج میشوند و همزمان محاکمه و زندان هم در انتظار آنها است. لذا چنین چیزی که دولت بی طرف است صحت ندارد و دولت خیلی روشن جای خودش ایستاده است، نمی توان بهتر از این هم توقع داشت، هیچ دولت بورژوایی از این بهتر طبقه بورژوا را نمایندگی نمیکند. توقع اینکه دولت طرف کارگر را بگیرد یک تهم کشنده و فلج کننده برای طبقه کارگر است، که سایت ایلنا و خله کارگر و ... تلاش میکنند ابزار ایجاد این توهم در میان کارگران به دولت باشند. اینکه اگر زمانی دولت طرف کارگر را بگیرد، معنی اش این است که توازن قوا طوری است که دولت مجبور شده است به سمت کارگر بچرخد و از ترس افزایش اعتراض کارگری و وسعت نگرفتن آن، دولت مجبور می شود به نام دفاع از کارگر به میدان بیاید. و این دیگر ربطی به دلسوزی دولت برای کارگر ندارد. این جبری است که فشار اعتراض کارگری و قدرت کارگر متشکل به او تحمیل کرده است. دولت بورژوایی در همه جای دنیا همین نقش را بر عهده دارد و دولت آقای روحانی هم به بهترین نحو دارد این نقش را ایفا می کند. و همانطور که قبلاً هم گفتم مسئله اخراج رهبران کارگری آن حلقه ای است که نان کارگر را می بُرند و اتحاد کارگری و همبستگی و آن چیزی که نقطه قدرت طبقه کارگر است و اتحاد کارگری را تأمین می کند، آنها دقیقاً دارند همین حلقه را می زنند. و این حلقه کارگر معترض و کارگر هوشیار است، حلقه نمایندگان و کارگران با اتوریته است که در تمام اعتراضات سعی کرده اند آنها را دستگیر کنند، پرونده برایشان درست کنند، زندانی شان کنند، از کار اخراجشان کنند و نان شبشان را قطع کنند تا دیگر کسی جرأت نکند اینکار را بکند.

این بهترین دخالت دولت در دفاع از سرمایه است و از این بیشتر و از این بهتر نمی شود از منافع سرمایه بر علیه طبقه کارگر دفاع کرد.

بختیار پیر خضری: امنیت شغلی امروز یکی از گره ای ترین معضلات طبقه کارگر در ایران است. دولت به کرات قول اشتغال زایی و تأمین شغل بیشتر به شرط پیشرفت پروژه های اقتصادی را داده است و در کل می گویند که با بهبود اقتصاد ایران و بالا رفتن رشد اقتصادی اشتغال هم افزایش می یابد. بعضاً هم می بینیم که در میان کارگران امیدی ایجاد شده است که شاید در آینده وضعیت بهتر شود. شما فکر می کنید که آیا چنین امیدی پایه واقعی دارد و اصلاً قول های دولت روحانی در این زمینه می تواند واقعی باشد؟

خالد حاج محمدی: اینکه دولت روحانی و کل بورژوازی ایران تلاش می کنند که اقتصاد ایران رشد کند یا سود سرمایه بالا برود یا حتی سرمایه به جامعه ایران سرازیر شود، در آن تردیدی نیست و اینکه این پروژه ها هم به کجا ختم می شود در اینجا مورد بحث من نیست. اما امکان دارد که رشد سرمایه در دوره هایی هر چند مقطعی هم که بوده باشد اشتغال زایی کرده باشد ولی این به این معنی نیست که تلاش آنها یا جهت حرکت سرمایه و دولت در ایران در این جهت است که اشتغال ایجاد شود. اگر اشتغال زایی مسئله بود و اگر مسئله رفع بیکاری در جامعه ایران معضل بود، راهش خیلی ساده بود؛ می توانستند به جای ده تا دوازده ساعت کار و چند شغله بودن که به طبقه کارگر تحمیل کرده اند برای اینکه بتواند امرار معاش کند، راه درست و سر راست تر این بود که مثلاً ساعات کاری را به پنج ساعت کار در روز کاهش دهند و در عین حال زندگی شرافتمندانه ای برای شاغلین جامعه و برای طبقه کارگر تأمین کنند. با پنج ساعت کار می شد معضل بیکاری در ایران را حل کرد ولی این کار را نمی کنند، هدف این نیست، جهت سرمایه این نیست و ربطی به بدی و خوش خیمی یا بد خیمی دولتی که سرکار است ندارد.

دولت سرمایه داری و فواینش در خدمت رفع بیکاری یا حل معضل بیکاری در جامعه و اشتغالزایی نیست. بلکه جهت آنها تأمین بیشترین سود برای سرمایه است. جلب سرمایه خارجی و مابقی موارد پروژه های دراز مدتی است که دولت در دستور خود گذاشته و اینکه این پروژه ها به کجا می رسد فعلاً بماند. ولی اگر اینطور بود در بیست سال گذشته تکنیک و صنعت و غیره به درجه بسیار بالایی و غیرقابل مقایسه با دوره های قبل تر رشد کرده است ولی در مقابل آن فقر کمتر نشده است و اتفاقاً بیکاری بیشتر هم شده است. بی مسئولیتی دولت در قبال جامعه بیشتر شده و سرمایه ها بیشتر و سرمایه داران قوی تر و کت و کلفت تر و صاحب پول های بیشتر و امکانات بیشتری شده اند. یک تناقض عظیم در تمام دنیا و از جمله در جامعه ایران فاصله فقیر و غنی، رشد صنعت و تکنیک و افزایش سرسام آور ثروت و امکانات است و در مقابل میزان محرومیت عظیم جامعه را می شود مشاهده کرد. پس دلیل همه اینها چیست؟ در نتیجه مبنای نظام سرمایه داری سود سرمایه است. نظام یک طبقه معین است، دیکتاتوری طبقه معینی است و دولت دولت آنهاست. دولت بورژوایی علیه جامعه و علیه طبقه کارگر است برای اینکه بتواند سود سرمایه را بالا ببرد. لذا علیرغم اینکه تکنیک رشد می کند، صنعت رشد و ثروت بیشتر میشود، نه تنها بیکاری کاسته نمیشود که فقر و محرومیت بیشتر میشود. پروژه دولت روحانی خیلی مستقیم و سر راست این است که تلاش کند حتی اگر صنعت و رشد اقتصادی در جامعه ایران بالا برود، با فشار بیشتر به طبقه کارگر، با شدت کار بیشتر و دستمزد کمتر به سود سرمایه را بالا ببرند. لذا معضل اشتغال و مشکل بیکاری در جامعه کمکان خواهد ماند و به احتمال زیاد چیزی که مشاهده خواهیم کرد این است که میزان بیکاری بیشتر خواهد شد و کمتر نخواهد شد. لذا پروژه هایی که آنها در نظر دارند و قول هایی که می دهند تلاشی است برای سلطت کردن طبقه کارگر و در انتظار نگه داشتن این طبقه. وگرنه چنین بهبودی در جریان نیست. این را سیر کل تحركات سرمایه در سالیان گذشته، رشد

اعتراضات و اعتصابات ...

سرمایه در سالیان گذشته و همچنین رشد متقابل بیکاری در این جامعه نشان می دهد.

کارگر بیکار و بیکاری در جامعه انعکاسی از حاکمیت سرمایه در این جامعه است و به این شکل نیست که گویا سرمایه قرار است بیکاری را از بین ببرد. در نتیجه راهی که برای کارگر می ماند مطالبه بیمه بیکاری برای کارگران بیکار است. اینکه کارخانه ورشکست می شود یا سرمایه کوچک در مقابل سرمایه های بزرگ ورشکست می شوند، اگر مرکزی سود دهی ندارد و یا اگر سرمایه را به مراکز سود ده انتقال می دهند، مشکل سرمایه دارهاست. دولت و نظام حاکم در مقابل مردم جامعه و نیروی کارکن جامعه مسئول است و این را باید فشار کارگر و اتحاد کارگری علیه بیکاری و در دفاع از خواست بیمه بیکاری چیزی است که طبقه کارگر می تواند در مقابل آنها قرار بدهد و راه دیگری برای طبقه کارگر وجود ندارد.

بختیار پیر خضری: منظور شما این است که این مسائلی که شما عنوان کردید جوابی است به معضل بیکاری و معضل امنیت شغلی و ...

خالد حاج محمدی: دقیقاً به این شکل است. آنها تلاش می کنند که کارگر را به دنبال نخود سیاه بفرستند. اگر مبارزات کارگران نی شکر هفت تپه را به یاد داشته باشید، آن موقع هم می گفتند که شکر ارزان قیمت را وارد کرده اند، یا مثلاً وارد کردن کالای خارجی و کالای ارزان چینی به ایران مشکل است و اینرا روی میز طبقه کارگر گذاشته اند که بگویند دلیل دستمزد پایین و اخراج و بیکار سازی اینها است. تلاش میکردند کارگر به جای اینکه یقه کارفرما و دولت را بگیرد، به این فکر کند که چگونه کالای ایران بتواند با کالای چینی رقابت کند! اینها و اینکه کارفرما پول ندارد و توان رقابت در مقابل کالای خارجی را ندارد، معضل طبقه کارگر نیست. اینها مسابقه میان خود سرمایه داران است و اینکه سرمایه دار چینی باشد، ژاپنی باشد یا ایرانی و هر جای دیگری، معضل من کارگر نیست. مسابقات و رقابت سرمایه در خود

جامعه ایران میان قانون کارگر سرمایه است و نباید به معضل کارگران تبدیل شود. آنها سعی می کنند که کارگر را از این طریق سر بدوانند، این را بعنوان جواب به طبقه کارگر بدهند و به طبقه کلگر بگویند به این دلایل تقصیر کارفرما و دولت نیست. در نتیجه کارگر باید بیشتر جان بکند تا کالای ایرانی اینقدر ارزان تمام شود که بتواند در مقابل کالای ارزان چینی مسابقه بگذارد. و این یعنی راهی جز این نیست جز اینکه شدت کار کارگر را بالا برد و دستمزد کارگر را زد. و این تونلی بی انتهاست برای سلکت کردن و چشم به انتظار نگه داشتن کارگر به امید اینکه در آینده اتفاقی بیفتد.می خواهم بگویم راه کارگر این نیست. تأمین معیشت طبقه کارگر وظیفه دولت حاکم است. اگر همه امکانات آن جامعه در اختیارش است تأمین معیشت طبقه کارگر هم وظیفه اش است و آن چیزی که کارگر باید حول آن متحد شود، و آن جوابی که کارگر باید به معیشت، به امنیت شغلی اش و به زندگی اش بدهد بیمه بیکاری برای همه افراد آماده به کار است و باید تلاش کرد این بعنوان مطالبه سراسری در اعتراضات کارگری طرح شود و اتحاد سراسری حول این شکل بگیرد. این راهی است که باید به پیش برد. اینکه چه معضلاتی در این زمینه هست می شود به آن پرداخت ولی تنها راه جواب به معضل امنیت شغلی خواست بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران جامعه است.

بختیار پیر خضری: فکر می کنید مطالبات و مسائلی که شما به آن اشاره کردید با توجه به این توازن و در شرایطی که کارفرما حتی دستمزد روزانه کارگران را هم پرداخت نمی کند، آیا ذهنی و غیر واقعی نیست؟ و اینکه بطور کل راه حل کارگران این مراکز و ده ها مرکز کارگری دیگر که در اول برنامه هم به آن اشاره داشتید چیست و شما در چی می بینید؟

خالد حاج محمدی: این به هیچ عنوان ذهنی نیست و ممکن بودن و مقدور بودن این مطالبات را مبارزات کارگران در طول تاریخ نشان داده است. اما کار آسانی نیست و این یک حقیقت است. در جامعه ای که شرایطی را به کارگر تحمیل کرده اند که حقوقش را نمی دهند، وقتی اعتراض می کند برایش پرونده سازی می کنند، رهبرانشان را دستگیر و زندانی می کنند، معلوم است که اتحاد

کارگر برای بیمه بیکاری یا در دفاع از امنیت شغلی و خواست مطالبه بیمه بیکاری، افزایش دستمزدها و نهایتاً چنین فشاری به دولت و کارفرما بیابورد که تن دهد به این مطالبات کار ساده ای نیست، ولی غیرممکن هم نیست. مسئله این است که نمی توان در توهمات زندگی کرد. جامعه ایران و طبقه کارگر در یک جنگ واقعی با بورژوازی ایران قرار دارد. جنگی که شوخی بردار نیست. آنها هیچ توهمی ندارند. هیچ جا و هیچ رگه ای از توهم به نسبت طبقه کارگر را در سطوح مختلف بورژوازی ایران نمی توان دید. از خوش خیم ترین، از خنده رو ترین تا بد دهن ترین و بی حرمت ترین سرمایه دارها و دولت و باارگانهای توهمی ندارند. این را در همین اعتراضات می توان مشاهده کرد. لذا راه آنها و راه تأمین سود آوری سرمایه حمله و تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر است. راه آنها کارگر را در موقعیتی قرار دادن است که با همدیگر مسابقه بگذارند برای اینکه بتوانند نان شبشان را تأمین کنند. نمونه اش همان موردی که خودتان اشاره کردید که کارفرما از بازنشستگان بعنوان اعتصاب شکن استفاده کرده است. در جامعه ای که تا به این حد سطح معیشت را پایین آورده اند که کارگر بازنشسته را مجبور می کند برای تأمین زندگی اش برود با کارگران اعتصابی بعنوان اعتصاب شکن ظاهر شود. یا موقعیتی که به کارگران افغانی تحمیل کرده اند به همین صورت است و ممکن است فردا از همین کارگران بعنوان کارگر اعتصاب شکن استفاده کنند. یا از بخش های عقب افتاده جامعه کارگری به این عنوان استفاده کنند. پس راهی را باید در مقابل گذاشت که تنها راه واقعی است. راهی است که مارا به پیش می برد. وگرنه امید بستن به راه های نیم بند، به امید هایی که دولت می دهد و به توقع و انتظاراتی که هیچوقت عملی نمی شود تا ابد این وضعیت را به طبقه کارگر تحمیل می کند. ما راه دیگری نداریم. طبقه کارگر راه دیگری ندارد. ولی فشار کارگری و اعتراضات کارگری وسیعی که الان در جامعه ایران وجود دارد را می توان بر این مبنا ساخت. اعتراضات سراسری معلمان یک نمونه برجسته از اینهاست. در تمام شهرهای ایران از طریق شبکه های فعالین خود تحرک سراسری را راه انداختند و از این تجربه باید استفاده کرد.

کارگر بافق با اتحاد وسیعش و با کمک مردم شهر بافق که به پای دفاع از اعتراض خود آوردند. این راه در مقابل کارگران این مراکز و مراکز دیگر هم است. اتحاد کارگران دفاع از هم طبقه ای ها، طلب و درخواست دفاع کردن و همبستگی و پشتیبانی کردن از هم طبقه ای های خود، از خانواده های کارگری، از مردم شرافتمند ساوه و خوزستان و جاهای دیگر که این اعتراضات در جریان است، خیلی واقعی تر است تا اینکه جلو مجلس از مجلس نشینان جمهوری اسلامی در خواست کرد که فکری به حالشان کنند یا اینکه توقع داشته باشند که خانه کارگر و جناب محبوب که بازوی ضد کارگری و اهرم های رژیم در جنبش کارگری هستند کاری برایشان نکنند. باید به راه واقعی تر و به طبقه خود مراجعه کرد و به این متکی بود. این تنها راه است و راه دیگری در مقابل طبقه کارگر نیست و باید این راه را رفت و این مقدور است.

۱۹ مه ۲۰۱۵

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و افتناق سیاسی، آزادی

از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی،

آزادی در شکوفائی خلاقیت‌های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون

بلکه برابری در برفورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش

همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمتیست

چاپ آثار منصور حکمت

به مناسبت هفته حکمت، چاپ دوم منتخب آثار شماره ۲ حاوی ۹۰۰ صفحه از مباحثات منصور حکمت منتشر شد.

علاقمندان میتوانند با پرداخت معادل ۲۵ پوند انگلستان یا پرداخت مستقیم آن به واحدهای محلی حزب در کشورهای مختلف، با در اختیار قرار دادن آدرسی برای ارسال کتاب، منتخب آثار شماره ۲ را دریافت کنند.

برای درخواست کتاب مستقیم میتوانید از طریق آدرس الکترونیکی حزب اقدام کنید. لطفا در صورت تماس، کشور محل زندگی و آدرس برای ارسال کتاب و طریقه پرداخت هزینه کتاب را قید کنید.

دبیر خانه حزب حکمتیست - خط رسمی
اول ژوئن ۲۰۱۵

ادرس پست الکترونیکی :
hekmatistparty@gmail.com

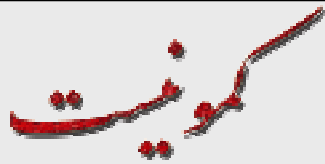


منصور حکمت بر شانه های مارکس و لنین ایستاده است. اما قامت خود او به روشنی مشهود است. دولت در دوره های انقلابی را کنار دولت و انقلاب بگذارید، بمت رابطه امزاب، طبقات و جنبش های اجتماعی را کنار ایدئولوژی آلمانی قرار دهید و دنیای بهتر، برنامه کمونیسم کارگری را با مانیفست مقایسه کنید متوجه قامت عظیم منصور حکمت میشوید.

قلب منصور حکمت از مرکز ایستاد اما منصور حکمت نمرده است. منصور حکمت با ایده هایش با آرمانش و با کمونیسم اش چهره تابناک جنبش برابری انسانها و جنبش سوسیالیستی باقی خواهد ماند.

زنده باد منصور حکمت

کوروش مدرسی



نشریه ماهانه کمونیست
نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست (خط رسمی) است

سر دبیر: خالد حاج محمدی
khaled.hajim@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید
hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی
azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا
aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی
moza.far.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی
khaled.hajim@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳
pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲
rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبور: وریا نقشبندی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴
verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲
ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوشنگی
ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن: ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲
azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری
keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵
sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده
sahand.hosseinzadeh@gmail.com

وانکوور: دلشاد امین: تلفن: ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲
shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا
akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب دوشنبه

ها منتشر می شود

حکمتیست را بخوانید

www.hekmatist.com

Mansoor Hekmat Week 2015

June 4-11

در بزرگداشت زندگی پربار

منصور حکمت

هفته منصور حکمت ۱۴ - ۲۱ خرداد



برنامه های حزب حکمتیست به مناسبت هفته حکمت

انگلستان - لندن:

امان کفا: جنگ، سیاست و سیاست جنگ
ثریا شهابی: منصور حکمت و جنگ ایران و عراق
زمان: شنبه ۶ ژوئن ساعت ۴ بعد از ظهر
تلفن تماس: بختیار پیر خضری ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

آلمان - کلن

محمد راستی: دمکراسی، تعابیر و واقعیت
سهند حسینی: آکسیونهای کارگری و اهمیت آژیتاتور و آژیتاسیون علنی
زمان: پنجشنبه ۱۱ ژوئن ساعت ۶ بعد از ظهر
تلفن تماس: لادن داور ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

سوئد - استکهلم

مصطفی اسدپور: منصور حکمت و مجمع عمومی کارگری
زمان: یکشنبه ۷ ژوئن ساعت یک و نیم بعد از ظهر
تلفن تماس: آسو فتوحی ۰۰۴۶۷۳۹۸۹۸۱۴۸

منصور حکمت در دوره کوتاه زندگی سیاسی اش قطب آزادیخواهی و رادیکالیسم کمونیستی در فضای سیاسی ایران بود. درافزوده های او به تئوری مارکسیسم عمیقاً انقلابی و انسانی و کاربست زنده این ایده اساسی فلسفه مارکس بود که آینده صفه نوشته نشده ای است که انسانهای زنده امروز می توانند با پیشم باز آنرا بنویسند، اراده انسان تاریخ را می سازد.

مارکسیسم در سطح جهان بزرگترین منتفکر خود را از دست داد.

کورس مدرسی

از سایت منصو حکمت دیدن کنید

آثار منصور حکمت را بخوانید

منصور حکمت را به کارگران و انقلابیون معرفی کنید

<http://hekmat.public-archive.net/>

ادامه برنامه های هفته حکمت صفحه ۱۵

زنده باد سوسیالیسم